

مروری بر مباحثات و دستاوردهای کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست

(سخنرانی در جلسه اختتامیه کنگره)

منصور حکمت

درسنگان افتتاحیه کنگره، وقتی من از وظایف کنگره و ضرورت درک خصوصیات و اهمیت دوره جدید صحبت میکردم، طبعاً سائل بصورت "اطهار امیدواری"، بصورت ذکر وظایفی که "باید" کنگره ما انجام دهد و نظیر آن، مطرح میشد. امروزه در انتهای کنگره، میتوانیم این مباحث را با معنی بسیار قاطع تر و بصورت مباحثی فنیله یافته تر بررسی کنیم، زیرا کنگره این امیدها را عملاً برآورده کرده است. بسیاری از آن "باید"ها را انجام داده است. به اعتقاد من کنگره ما بطور کلی به اهداف خود رسیده و فوق العاده موفقیت آمیز بوده است. برای پیشروی بیشتر، دیگر باید از کنگره فراتر رفت و آن وظایفی را که کنگره مقرر کرده در عمل و بهراتیک تشکیلاتی و سیاسی خود به معنای واقعی بهاده کرد.

کنگره ما به یک چابگاه تاریخی معین تعلق دارد. کنگره ما از هم اکنون این جا بجا مرا بدست آورده است. حتی اگر بنابه دلایل تاریخی مشخصی، به فروش به دلیل ضعفهای تشکیلاتی ما و یا ضعفهای فردی ما به مثابه انسانهایی که امروز این بار سنگین را بدوش گرفته ایم، دستاوردهای کنگره نتواند مستقیماً توسط ما بهاده شود، باز هم کنگره ما سنگری را به کف آورده است که جنبش کمونیستی ما از آن به عقب رانده نخواهد شد. کنگره ما می تواند چون برنامه حزب کمونیست، پیشروی هرگت ناپذیری را در جنبش کمونیستی ما تثبیت میکند. نکته اساسی اینست که کنگره ما به یک جریان بهداری طبقاتی تعلق دارد. بهداری طبقاتی که منحصر به ایران نیست، و منحصر به اتحاد مبارزان کمونیست نیست، بلکه خصوصیت منه جهان امروز است. دوره ای که اکنون آغاز شده است، نه بنابه اراده ما،

بلکه به حکم شرایط صحنی دوره نوینی است . فرجام پرورمندان این دوره نوین یک حکم چپری نیست . این دوره راه این اعتبار دوره نوین نمی نامیم که قطعاً از پس مدانم در آن تحولات تاریخ سازی رخ خواهد داد . فرجام این دوره راه پهنانی آن شهرنکرده اند . اما این دوره ، دوره ای متفاوت و جدید است زیرا روابط ، مقولات ، تشکیلات ها ، افراد و غیره همه باید بر اساس قوانین حرکت متفاوت و جدیدی حرکت خود را تعریف کنند ، جایگاه شان را باز یابند و مجدداً معنی شوند . افراد دوره قبل اینجا شخصیت تازه ای پیدا می کنند ، نقشی دیگری میابند و تشکلهای دوره قبل در این دوره جدید خوابی و خصوصیات تازه ای پیدا میکنند ، واگر نکنند ، آنگاه حذف میشوند ، از میان میروند ، چراکه پاسخگویی خصوصیات جدید شرایط صحنی نیستند . این خاصیت هر دوره تاریخی - اجتماعی جدید است که در آن به حکم شرایط صحنی ، کارهای جدیدی را میشود کرد و باید کرد و کارهای قدیم را ننشود و نباید کرد . همانطور که گفتیم ، این دوره بیداری طبقاتی است . بیداری طبقاتی طبقه کارگر جهانی . طبقه کارگر اینک پس از چندین ده سال سرود تا مجدداً بصورت مستقل در عرصه سیاست جهانی ظاهر شود . پس مساله صرفاً پرسرچایگاه برنامۀ حزب کمونیست برای اتحاد مبارزان کمونیست و تحول عمود ما به مثابه یک موجودیت سیاسی معین ، نیست . ما از ایجاد تحولی جهانی در شرایط صحنی و موقعیت متقابل طبقات در سطح جهان سخن میگوئیم .

ما امروز با این دست روئینونیم در سطح جهانی مواجهیم . بن بست روئینونیم و بحران اقتصادی جهانی ، زمینه های آغاز جنبشهای پرولتری هستند . جنبشهای پرولتری زمینه رشد ایده های پرولتری است . زمینه ای است برای از زبر خاک و آوار درآمدن ایده ها و آرا پرولتری ، بیان تشکیلاتی پیدا کردن این آرا و تربیت شدن رهبران و متشکل شدن رهبران جنبش کارگری در سطح جهانی . و اینها به حکم شرایط صحنی در یک جنبش واقعی به هم میوند می خورند . از این رو آنچه ما در این کنگره میگوئیم و ملاحظاتی که در این کنگره به آن میپردازیم تصادفی نیست . ما افرادی نیستیم که به ناگاه نوری دیده اند و واقف شده اند و چون خود واقف شده اند میدانند که جهان را میتوانند متحول کنند ، بصورتی که پیش از این نمی توانستند و رونمایی که برای جنبش کمونیستی ایران و خودمان ترسیم میکنیم ، از زمینه های صحنی برخوردار است ، همانطور که پروژه تحول ، تکامل و پیشروی مارکسیسم انقلابی در ایران تا هم اکنون تصادفی نبوده و زمینه های پیشی داشته است . کنگره ما یکی از اجتهادات آن رهبران جدید جنبش پرولتری است که در این دوره باید بوجود آیند . اینگونه اجتهادات در جهان یکی پس از دیگری تشکیل خواهد شد ، و در سطح ایران هم این اولین و آخرین نیست . کنگره کومله به نوعی خود چنین اجتهادی بود . کنگره ما چنین اجتهادی بوده است ، همه آن تشکلهای و جمعتهای که ما از کارگران پیشرو بوجود خواهیم آورد تاریخ شرایط جدید و دوره جدید را برای آنها معنی کنیم ، چنین اجتهاداتی خواهد بود و همینطور تناسبات و نسبتهای بین الطلی مارکسیستهای انقلابی و غیره ، زیرا در سطح جهانی هم قطعاً نیروهایی وجود دارند که دریافت اند با بحران صبیق سرمایه داری سرمایه ایسم و این دست چاره ناپذیر روئینونیم ، انقلاب جدید پرولتری در افاق پیدا کرده است .

ما بن بست روئینونیم را در ایران به خوبی مشاهده و تجربه کردیم ، و نه تنها این ، بلکه

خودمان عنصر فعالی در به پست کشاندن این روبروییم و شکل دادن به یک جریان سالم مارکسیستی در مقابل آن بودیم. این واقعیت، جزئی از یک جریان بیداری مجدد طبقاتی در سطح جهانی است.

این بیداری مجدد طبقاتی طبعاً در سطح نظری و عملی هر دو، معنی میدهد. مبارزاتی که در طی این چند سال ما در سطح نظری برای بیداری طبقه کارگر ایران، برای شخص کردن ایده های صحیح پرولتری برای بازگشت به لنینیسم انجام دادیم، قطعاً کافی نبوده است. زیرا آن جنبشی که برای اعاده است تا این حرکت را به ثمر برساند، جنبشی که با ردهای آن همگامی به چشم میخورد، جنبشی برای تصحیح عقاید نیست. جنبشی برای اثبات صحت لنینیسم بصورت مجرد، در چهارچوب مکاتب فکری نیست. جنبشی است که باید ابتدا به ایده ها و آراء مستقل خود دست یابد و این ایده ها را اصیل بدهد، بگسار بزند، تشکل بوجود آورد، نیرو بشود و با آن نیرو قدرت سیاسی را بگیرد. بنابراین اگر خود ما هم آن ایده ها را به نتایج عملی نمی رسانیم، آن جنبش و جریان که نیازمند این نتایج عملی است، ما را نقد میکند. اما ما توانستیم خود ناقد خود بشویم. اهمیت اساسی این کنگره در این است که اتحاد مبارزان کمونیست توانست خود قوی ترین نقد را از تنبر حرکت خود بگیرد و حتی خود را بعنوان نمونه با رزمناوت در برابر وظایف دوره حد بد نقد کنیم. م. ا. ک. توانست آن وجهی از فعالیت ۳-۴ ساله اش را که همانگر ضعف بهرگز به سرانجام نرسیده گرفتن این وظایف نبود، یعنی آن وجهی را که مانع درک و عمق، گرهش این وظایف میشد و صیقل نقد کند، به یک معنی، کنگره اول ما، ناظر بر پیوستن اتحاد مبارزان کمونیست به حزب کمونیست بود، و نه صرفاً مقطعی از صورت کامل م. ا. ک. نه تصحیح روشهای م. ا. ک. نه بهتر شدن م. ا. ک. و نه ثابت شدن حقایق و دست یابی م. ا. ک. اتحاد مبارزان کمونیست پیش از این کنگره براساسی بر سر یک دوراهی قرار داشت و اکنون جهت حرکت را به تفصیل مارکسیسم انقلابی و حزب کمونیست دقیقاً مشخص کرده است. مهمترین دستاورد کنگره ما اینست که توانست اتحاد مبارزان کمونیست را از موضوع فعالیت کمونیستها به تشکیلات کمونیستها تبدیل کند. قبل از این کنگره اتحاد مبارزان کمونیست هنوز خود موضوعی بود که مارکسیسم انقلابی باید روی آن کار میکرد و باید به او نشان میداد اگر میخواهد یک تشکیلات بهینستاز ما قسسی بماند، اگر میخواهد یک تشکیلات حزبی باشد، باید امروز به جنبه های مثبت تئوریک و بلکه نقاط ضعف عملی اش رازیر ذره بین بگذارد و تکامل خود را در راستای براتیک کمونیستی دنبال کند.

باین ترتیب حرکت ما برای دستیابی به اصول براتیک کمونیستی، بخشی از آن حرکت جهانی طبقاتی است که در ده سال آینده جهان را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد. ما این حرکت، حرکت بیداری طبقه کارگر و یادگ داشتن مجددش به صحنه سیاست است. چنین مسی موقعیتی شاید در اوایل قرن بیستم وجود داشت. احزاب کمونیستی و "سوسیال دموکراتیک" مختلف در صحنه سیاست فعال بودند. مارکسیسم به نحوی گسترده در میان کارگران و روشنفکران مطرح بود. احزاب کارگری و کمونیستی در آنها کنگره و کنفرانس در سطح جهانی داشتند و مواضع کمونیستها در مجال مسائل چون جنگ و حران، حتی از نقطه نظر روزوازی

نیز بسیار حائز اهمیت بود. مدت هاست که دیگر چنین نیست. مدت هاست که طبقه کارگر حضور مستقل خود را در مصلحت سیاست به نمایش نگذاشته و دنباله روابط دیگر بوده است. از نظر مبنی زمینه های شخصی برای شرایط چند دهه اخیر میتوان سراغ کرد. نظیر پایان جنگ دوم جهانی و تعدد تقسیم جهان. آغاز یک دوره رونق اقتصادی نسبتاً طولانی و تضعیف بحران اقتصادی بویژه در کشورهای اسپرالیست پیروز. اما عدم حضور مستقل طبقه کارگر در صحنه سیاست از نقطه نظر عوامل ذهنی، پیش از هر چیز مدیون حاکمیت رولزیونیسم برجسته ما است. این دوره ای است که اکنون به حکم شرایط عینی و به حکم وضعیت فکری و نظری طبقه کارگر جهانی مبرود که به پایان رسد.

پس مایک سلول از این حرکت نوین هستیم و اگر جز "اولین سلولهای هستیم که روح این حرکت را درک میکند چه تکان می آید باید به خود افتخار کنیم. اما تنها هنگامی بقدرت واقعی خود در تغییر جهان امروز در جهت این آرمانهای انقلابی چندین دهه ساله می میریم که پراستی دریا هم که چژنی و سلولی از حرکت جهانی طبقه کارگر هستیم - و نه عده ای متفکر و صاحب نظر که پس از نتیجه گیریهای منطقی از فکر مجرد، اکنون به نتیجه - گیریهای علمی از آن رسیده اند. نه، این تعریف درستی از مانیت است. ما صیانت همه جایی برسیم که عملاً رسیده ایم. برای مثال حرکت کومله را در نظر بگیرید. چرا کومله که صد تا در یک جنبش ملی درگیر است و رولتاریای صنعتی را مشخصاً به عنوان موضوع کار خود نداشته است، ایده های مارکسیسم انقلابی را در دل خود رشد میدهد و رهبران برجستهای و مسلح به این ایده ها، در آن پرورش میابند و به یک تشکلات قدرتمند مارکسیست انقلابی بدل میشود. حال آنکه در تمام جهان شرکت کمونیستها در جنبش ملی و جایگز طبقه کارگر نیز با ادویه انقلاب و مبارزه پایه میدان گذاشته اند. هنوز به نظر اپورتونیسم، سازش طبقه کارگر و رولزیونیسم راهبرای جنبش برجسته تر کرده است. چرا کومله که در یک جنبش ملی درگیر است و هنوز ساله فارس و کرد و سن و شیمه برتوده های که کومله در میان آنها کار میکند ناشیر دارد، در جنبش ملی ای درگیر است که مسائل آنرا معضلاتی چون خودمختاری و حق تعیین سرنوشت تشکیل میدهد، یک چنین سازمانی به یکی از اولین نیروهای پیشتاز برای پیروان کشیدن مارکسیسم از زیر آوار رولزیونیسم تبدیل میشود. این دلائل مبنی شخصی دارد. طاعت این نیست که مثلاً چند نفر در راس کومله توانستند مانند ما از فکرهای مجرد نتایج منطقی درست بگیرند. مسئله اهدا این نیست. مسئله این است که این افراد در این دوره زمینه رشد و پیشروی یافتند. در طول این ۴ - ۵ سال اخیر، صد برابر تعداد افرادی که افکار اصولی داشتند، افرادی وجود داشتند که غیر اصولی و نادرست می اند - پیشید مانند. چرا آنها رفتند و ما ماندیم؟ این گویای آن میشتی است که از آن صحبت میکنیم. مینتی که خود را از لایهای حرکت ما به ظهور میرساند و به ما خاطر نشان میکند که پر زمینه های مبنی مساعد و با درک قانونمندی های اقتصادی و سیاسی یک دوره تاریخی مشخص حرکت کردیم و میکنیم.

ما نه فائالیست و جبرگرا هستیم و نه خوش خیال و ولونتاریست. ما از واقعیات مبنی و از قابلیت های واقعی جنبش مان سخن میگویم. و اگر کسی پیدا شود که معترضانه ما را

مورد سوال قرار دهد که چرا عوشپنداری میکنید، مگر در این کنگره عده اندکی نمودیده مگر در تزارهای کنگره صدای مرغ و غرور گواه این نیست که حتی برای تضمین امنیت کنگره میبایست تا این حد از شهرها دور میشدید، چرا عوشپنداری میکنید؟ ما به چنین کسی یا کسانی بسیار حرفها داریم که بزنیم. ما میگوئیم در کنار صدای مرغ و غرور، صدای آتش توپخانه و رگبار توپها هم ضبط شده است. این سروصدای یک جنگ طبقاتی درجههای وسیع است که ما به این معنای گستردهای که بر نامه حزب کمونیست پرچم آن است، در آن شرکت داریم. ما میگوئیم در شرایطی که بایک تهاجم اسرائیل سازمان آزادبخش فلسطین به هزیمت می افتد، این ما فیم که سه سال است در این جبهه وسیع میجنگیم. ما میگوئیم در شرایطی که رهبران یک جریان وسیع ایزنبرگین - رادیکال [پیکار] امروزه به اسلام و قرآن و طی و امثالهم قسم میخورند که همان ۱۴۰۰ سال قبل هم برای زمان خود کهنه بودند، این ما فیم که استوار بر مارکسیسم انقلابی به پیش میرویم. آنها رفتانند و ما ماند ما فیم و قویتر شد ما فیم. ما میگوئیم نگاه کنید که جنبش جایی جریان دارد که اصول ما بر آن ناظر است. ما عوشپندار نیستیم، برعکس، کاملاً واقع گرائیم. زیرا شرایط مینسی ایجاد میکند که جنبش پرولتری برای پیش رفتن دست بسوی ایدئولوژی انقلابی غروبش و نمایندگان آن در این دوره معین دراز کنند. و این ایدئولوژی، مارکسیسم انقلابی است و نمایندگان آن ما هستیم.

در این دوره دیگر کسی نمیتواند دکتر صدق و قوام تکریمه بشود. هیچ دکتر صدق در دوره ما سرتوشتی بهتر از مضحکه بی صدر پیدا نمیکند. دورهای آغاز شده است که در آن طبقه کارگر میکوشد تا بهروزاری و عمود بهروزاری را کنار بزند به زبان مستقل خود از منافع و اهداف مستقل خود سخن بگوید، زیرا دیگر به اندازه کافی از دنیا لبروی از طبقات دیگر لطفه دیده است. این گرایش مینس پرولتاریاست که بنا اجازه میدهد در طی سه سال کاری بکنیم که در شرایط دیگر در طی ۵۰ سال ممکن نبود. ما با مجموعه معدودی از ادبیات سیاسی - ایدئولوژیک (محدود به نسبت آنچه از این پس باید داشته باشیم) توانستیم افکار و آرای را در جنبش کمونیستی ریشه کن کنیم که شاید با ۲ سال فعالیت ادبی در شرایط دیگر مقدور نبود. واقعیت اینست که انقلاب یاور ما بود. انقلاب اجتماعی که شیور آن دهماره نواخته شده است.

دوره نونی از جنگ آشکار طبقاتی در جهان میروید که آغاز شود. این واقعیت عمود را در وجود گوناگون در کشورهای مختلف از بحران های سیاسی و اقتصادی در کشورهای امپریالیست گرفته، تا بالا گرفتن کمکس در بین دول امپریالیستی نشان میدهد. اینکه این مبارزه آشکار چگونه انکشاف پیدا خواهد کرد، اینکه مادقیقاً در برابر کدام روند تاریخی قرار گرفته ایم، متاسفانه بدقت برای ما قابل تحلیل نیست و اگر این قدرت تحلیل را داشتیم، گامها از این جلوتر بودیم. ما له اینست که حتی برای یافتن این قدرت تحلیل نیز ما امروز نباید به ندای حضور مستقل طبقه کارگر در صحنه مبارزه سیاسی پاسخ مثبت بدهیم. ما باید پرچم پرولتاریا را در این نبرد آشکار طبقاتی بدست بگیریم. تنها با تبدیل شدن به پرچمدار این جریان جهانی و به این اعتبار جهانی شدن وجهانی اندیشیدن،

خواهیم توانست بدرستی در باهم که روزروزی امروز کجا ایستاده است و چگونه میتوان ضربه سیاسی را به او زد. بنابراین وقتی ماده اندک در اینجا گرد آمده ایم و از استوار شدن این ماده اندک بردرک قوانین حرکت دوره نوین سخن میگوئیم، باید این را درک کنیم که همین ماده اندک به حکم شرایط صحنی در مدت کوتاهی به ده ها هزار نفر بدل خواهند شد. این یک ضرورت صحنی است. انقلاب ایران ثابت کرد که ایده های درست طبقاتی در مقاطع مبارزه آند کار طبقاتی به سرعت توسط طبقات ذینفع در آن جذب میگردد و فعالیت آگاهانه کمونیست پیشاهنگ، یعنی پیشروان و رهبران طبقه کارگر، به سرعت درک میشود و شعر میدهد. ما باید این را صفاً درک کنیم که سلولی آگاه در یک مبارزه عظیم طبقاتی هستیم و این اختصاصاً داریم که جز اولین سلولهای هستیم که موقعیت خود را در چهار چوب کل این حرکت و قوانین حرکت این دوره میشناسند و میخرانند که نقش تحول بخشی داشته باشند. بقول بلخانف و باکتریهای هستند که در زمینه مساعد رشد میکنند و محیط خود را تغییر شکل میدهند. ما در این کنگره به این پی بردیم.

ما باید این بهام را برای طبقه کارگر ایران بهریم. آنچه در باره موقعیت صحنی کنونی و جایگاه مارکسیسم انقلابی ایران گفتیم، باید جز "لا یتجزای ترویج روزی را ما باشد. این امر را به همین شیوه باید به میان طبقه کارگر ایران و طبقه کارگر جهانی برد. اهمیت انگسار ناپذیر تئوری به این معنی نیست که هر که ذهن تئوریک تری داشته باشد میتواند واقعیات سمتری را درک کند و هر که از نظر تئوری ضعیف باشد نمیتواند عظمت پدیده ها را درک کند و الزاماً باید به مسائل خود فکر کند. اهدا به اعتقاد من رهایی طبقه کارگر مقولهای است که در ذهن تازه کارگرتین روستائیان هم میکنند. آنها میفهمند که باید آزاد شوند. به این ترتیب یک جز لا یتجزای ترویج و سازماندهی ما توضیح نقش است که جنبش ما هیفا، میکند. ما باید به هر کارگر بگوئیم که آمده ایم تا دوره اکتانین را آغاز کنیم که به رهائی طبقه کارگر می انجامد، آمده ایم تا طبقه کارگر را برای تضمین این امر بجهت انیم به حرکت در آوریم. ما باید بگوئیم که با پیوستن ما به هر آنکه نام خود را کمونیست گذاشته اما به سیاسی طبقات دیگر فکر و عمل می کند تفاوت داریم، ما باید بگوئیم که حتی با گذشته خود - قبل از کنگره - تفاوت داریم. این جز "همیشگی ترویج ما از این پیرو خواهد بود.

این دیدگاه که برای کمونیست کردن کارگران باید ابتدا از مسائل و منافع فوری شروع کنیم و پسند ترویج کارگران را کمونیست کنیم، به اعتقاد من دیدگاه نادرستی است. امروز هم بحث من این است که دورنمای جنبشمان، با همان وسعت و عظمتی که دارد و وقتاً امروز از آن سخن گفتند و با همان وسعت مطلبی که اندیشه به آن در همین کنگره بارها آگاهترین انقلابیون کمونیست را به شوق آورده است و با همان وسعت و عظمت باید برای توده کارگران و پیشروان آنها مطرح شود. همین مقولات با همین عمق تئوریک برای همه آنها قابل درک است. همان چیزی که ما را متعجب میکند آنها را هم متعجب خواهد کرد. ما باید از اینجانبه میان کارگران و سافل پیشروان آنها بهریم و همین مسائل را مطرح کنیم. بگوئیم که "جریانی حزبی آغاز شده است. جریانی که حزبی از یک جنبش جهانی است. ببینید که آمریکا، انگلستان و نیروی به چه روزی اقتدا مانند، ببینید که طبقه کارگر، طبعاً تمام او سهام و توهمات موروثی

بهروزایی و عرده بهروزایی که برز هن اوستگینی میکند و بههر حال به حرکت افتاده است و در
 لهستان بامویشی که رویزیونیم برای او گذاشته است و در انگلستان طیرغم اینکه در قیام
 تریه یونیونیم سیراست و در امریکا با تمیض نژادی که بر این عوامل افزوده میشود و در ایرلند
 با وجود آنکه ساله ملی برز هتس سنگینی میکند. اما بههر حال این طبقه کارگر است که دارد این
 پوسته را میترکاند و خود را نشان میدهد. اینها را بگوئیم و بگوئیم که "در ایران انقلابی به این
 عظمت گویای نگان کوچکی بود که برولتاها به خود داد. و دقیقاً چون این حرکت مستقل خود را تا
 به آخر ادامه نداده طبقات دیگر توانستند انقلابی را که باید به ثمر میرسد و رسماً یک حکومت
 کارگری بدین چوین چرا بر سر کاری آورد. به یک دوره طولانی مبارزه طبقاتی تبدیل کنند که
 هنوز ادامه دارد." به کارگران بگوئیم که ما این بار آگاهانه در دل این مبارزه طبقاتی گام
 نهاده ایم و تمام میراث عرده بهروزایی را بدور افکنده ایم. این یک گوشه دانشی ترویج
 ماست.

پیش از این، از این ضرورت صحبت کردیم که ما باید خودمان را باور کنیم. نه به این
 عنوان که مادر این کنگره، انسانهای فوق انسان و قدر قدرتهایی هستیم که از اساس با
 دیگران متفاوتیم. نه ما چنین عظمتهای ذهنی نیستیم. ما انسانهایی هستیم که
 شرایط معینی را درک کرده ایم و معتقدیم دیگران نیز میتوانند آن را درک کنند. آنچه ما را
 قوی میکند و ما باید به این عنوان خود را باور کنیم، اینست که به حکم شرایط معینی در
 موقعیتی قرار گرفته ایم که شاید بلشویکها در سالهای پس از ۱۹۱۲ در آن قرار داشتند.
 در آن مقطع جهان بسمت یک تحاسم آشکار طبقاتی پیش میرفت و بلشویکها به موقع این
 واقعت را دریافته و میدانستند و اعلام کردند که این تحاسم چگونه به نفع چه طبقه‌ای
 باید فاصله یابد. ما هم در وضعیتی مشابه آنان قرار داریم، و اگر بنا بر متاسفانه کسی باشد،
 ما بسیار از آنان در آن مقطع قوی تریم. ما باید این قدرت را برای هر فعال جنبش کمونیستی
 معنی کنیم. باید این را نشان بدهیم که چگونه در فرصتی کوتاه خط ما به جریان قدرتمند
 طبقاتی ای تبدیل میشود که اگر بنیاست در ایران و منطقه کسی با آمریکا بجنگد، ۲۰ سال
 هم بجنگد، این خط است که خواهد جنگید، اگر بنیاست نیروی در ایران سوسیالیسم را
 مستقر کند، خط ماست که چنین خواهد کرد. خطی که از هم اکنون خود را برای یک نبرد
 قطعی با بهروزایی و امپریالیسم در کلیت آن آماده میسازد. ما باید این افق وسیع را ببینیم
 تا به اهمیت کارمان و جایگاه ما بی بریم تا خود را باور کنیم.

این بهشتی آن منانت لازم در کار سیاسی راه ما میدهد. ما دیگر چون پوپولیستها
 بهروزوی و پیشروی خود را در این جستجو نمیکنیم که این با آن فرد و محفل که با ما در تماس است
 حتماً وحتماً باید تاد و روز بعد مانند ما حرف بزند و نسخه بر او ارسال ما باشد. بلکه پیشروی
 خود را با این ملاک قضاوت میکنیم که جریان ما تا چه حد خود را تحکیم میکند، چقدر مصیق و وسیع
 میشود، چقدر رهبر، مروج و سازمانده بهرورش میدهد، چقدر در حرکات ویزمره طبقه کارگر
 موثرتر و خیل تر میشود، و بطور کلی چقدر رفقای ما و افکار ما و سنتهای مادر طبقه کارگری
 جنبش کارگری تثبیت میشوند و جا باز میکنند. این منانت نیز به سهم خود ما را از آن شتاب
 زدگی و کوتعبیتی عرده بهروزایی سازمانهای پوپولیستی مهرا و صون میسازد.

ما از همان مجال قبل به این جریان بیداری طبقاتی در سطح جهانی متعلق بود پس از این امر متعاضد طبقاتی در سطح نظری و عملی، ما را یک گام از ناپدیدان طبقات دیگر دورتر و حیاتیتر کرد. در ابتدای امر با ناطق علوی در آمیزشهایی چون فدایی و پرکار جنبش سوسیالیستی ایران همی کردیم. اما واقعیت این بود که از ابتدا همین کاملاً کینسی میان ما وجود داشت. سطح علمی همواره هنوز این درجه تمایز و تقابل نظری و عملی بر ما مانده است. اما اینها این نکرده بود، اما بهر رو نظرات ما و موجودیت علمی ما به طبقات معینی متعلق بود. طبقات کارگر و طبقه ای که به مثابه یک موجود سیاسی در حال رشد بود و نظراتش را در هر یک سازمان ما رشد میداد. تفاوت و تمایز ما با نیروهای سیاسی محروم بهر رو از این جهت مسلم مارکسیسم سخن میگفتند در این ۲ سال پله به پله شخصی تر هر چه شده است. اهمیت کنگره ما اینست که این تمایز را تکمیل میکند. کنگره ما تفاوت ما و محروم بهر رو از این راه ریشه های علمی و سیاسی براتیک مشخص کرد. ما اینجابه کمونیستهای کاملی تبدیل شدیم، کمونیستهایی که دیگر فقط یک بحث از نظرات و اصولشان از محروم بهر رو از تفکر شده نیست، فقط تئوری برنامه سیاسیست. تمایز نیست، بلکه تمام موجودیتشان، تمام جنبششان در تمامی ابعاد نظری و علمی از محروم بهر رو از این سخن محروم بهر رو از این گسسته است.

این کنگره تحول بسیار مهمی برای ما بود. اکنون می توان در هر یک دستاورد های آن براتیک گفته شده را از دیدگاهی مارکسیستی به نقد کشید و اثری و توانی ده ما را بر او آزاد ساخت و به حرکت در آورد. ما اکنون نظرات پرولتری خود را در شاخه های مختلف فعالیت انکاسی داده ایم و هر یک خود را در زمینه های مختلف علمی نیز محروم بهر رو از این ترسیم کرده ایم. اکنون باید این احکام بر عقیده ها را یکبار بست. اگر تقابل از این کنگره "کف" و "تکف" ابزارهای اصلی کار ما بودند، اکنون "بگانه شدن" حلقه اصلی تقابل ما را تشکیل میدهد. هم باید در سطح نظری این ایده ها را در سطح وسیعتر میان محروم و در درون جنبش کمونیستی بهر هم از هم اکنون بهاده کردن آنها را در دستور کار خود بگذاریم. پس میتوان این کنگره را بطور خلاصه کنگره براتیک کمونیستی نامید. این کنگره کنگره ای بر سر تئوری و دیدگاه های تفکر نبود. حتی اگر تئوری تشکیلات مورد بحث قرار گرفت، همیشه بود که بنابه ضرورت براتیک هد نمند. بنابراین کنگره پرولتاریا امروز از پیروانش چنین براتیک را طلب میکند. در دستور کنگره قرار گرفت.

ما در قطعنامه مربوط به برنامه حزب کمونیست و هدف در مقابل خود قرار دادیم. ساختن حزب و مبارزه به شیوه حزبی. امروز کاملاً مشخص است این هر دو ارکان جدی سل تئوری مارکسیستی به براتیک کمونیستی به معنی واقعی کلمه است. ساختن حزب و مبارزه به شیوه حزبی آن مولفهای اساسی براتیک ما است، و براتیک کمونیستی از این پس در این دو بعد معنی می شود. و دیدیم که چگونه این هر دو جنبه براتیک ما در بحث سبک کار پسته یکدیگر پیوند می خوردند. با تمرکز بر این دو مولفه، ما بر امر براتیک تمرکز کردیم. اگر ما در این کنگره به مز بندگی های تفکر بهر نامهای اکثفا می کردیم و با احتی اگر تمام توجه خود را معطوف به تاکتیک می کردیم و تاکتیک را محور مباحثات امروز خود قرار میدادیم، هنوز بر امر براتیک محم نشده بودیم و تمرکز نکرده بودیم. ما هنگامی، برآستی به براتیک پرداختیم که بحث را بنابه

ظهور تشکیلات حزبی و سنن ملی پراتیک کمونیستی گشادیم. این توجه به امر حزب و شیوه های حزبی مبارزه و نقطه پایانی است بر تمرکز یکجانبه و اجتناب ناپذیر ما بر مبارزه نظری، و دیگر از این پس باید در مغفوف ماکونیستهای همه جانبه و بلشویک، در نظر و عمل هر دو تربیت شوند و خواهند شد. سنتایک که نیست نه صرفاً با عبادتش بلکه شجوی با قابلیت های ملی اش مشخص میشود. صوری که پیروازی از کمونیستها دارد، تصویر کس از عملکرد بلشویکها گرفته شده است، اینست که کمونیستها صلحین و سازماندگان ماهرو قهاری هستند، کسانی که اگر حتی سر و گله یکی از آنها در یک منطقه کارگرنشین پیدا شود، پیروها باید منتظر درد سرباشند. زیرا کارگران متشکل خواهند شد و جمع خواهند کرد و شعار پیدا میکنند، اصول کار و فعالیت یعنی را می آموزند، تظاهرات و اعتصابات و غیره آغاز میشود و پیوسته قدرت سازماندهی و این آن خصوصیت سنتی کمونیستها بوده است که همواره پیروازی را به هر اساندا احتیاج است. در این شکنجهت که مارکسیسم، ایند نظری طبقه کارگر است و پیروازی زمینه ملی مناسب مارکسیست شدن کارگران را میداند و از آن میهراسد. اما آنچه در سطح صلیسی کمونیستها را همواره از احزاب لیبرال چپ، از محرده پیروها، از احزاب دهقانی و غیره متمایز کرده است، قدرت شگرف کمونیستها در سازماندهی مبارزه طبقاتی بوده است. کمونیستها قبل از هر چیز سازمانده هستند. وقتی ما بهاد ما بریم که در این ۳ سال ما و مارکسیسم انقلابی، پراستی به شیوه بلشویکها سازمانده نموده ایم، این معنایی جز این نداد که گوشه ای از هویت کمونیستی داشته است. ما ناهن بوده ایم. پس این کنگره هویت ما را تکمیل کرد. امر پراتیک به شیوه کمونیستی محور این کنگره شد و همه به طرز گریز ناپذیری بر آن متمرکز شدند. دیگر هیچ کس نتوانی به بحث راجع به جناحهای حاکمیت ارزش اضافی و نرخ سود و فوق سود و مقلاتی نظیر آن راند داشت و هیچ کس برای مثال حتی یکبار نام رزم انقلابی را، که در چند شماره تقسیمه خود موانع تئوریک ما را مورد نقد قرار داده است و نبود. همه بر امر پراتیک نظر داشتند و در اینجا نیزه حلقه اصلی مساله پراتیک، یعنی مساله سازماندهی و تئوری تشکیلات کمونیستی معطوف بودند. به این معنی بحث ما راجع به تئوری تشکیلات بحثی در خصوص پراتیک بود. تئوری تشکیلات تئوری و اصل میان تئوری بطور کلی (نقد بطور کلی) و اتخاذ این تئوری و نقد، یعنی پراتیک است. کنگره ما در این زمینه یک تمرکز انقلابی از خود نشان داد. طبقه ای که در حال بیدار شدن است در طول سه سال گذشته خود را از لحاظ نظری کاملاً متمایز کرده بود. اکنون مهابت از نظر صلی نیز خود را متمایز کند و کنگره ما این تمایز را تعریف کرد. امروز دیگر بحث بر سر اتخاذ این روشهای ملی مستقل طبقاتی است. و اتخاذ این روشها دیگر اجتناب ناپذیر است. نه به این معنی که جبری است، بلکه به این معنی که امروز جریانی به حرکت درمی آید که فعالین و نیروهای فعال خود را خواهد یافت و عناصر و عوامل مقب مانده و منفعل را کنار خواهد گذاشت. درست همانطور که در طول مبارزه اینده طولیک چند سال گذشته بین ویلیستهای چپ با کنگ ما در مقابل جریان ما ترکیدند و ناپدید شدند، امروز نیز بین ویلیسم در عرصه ملی و نمایندگان آن از مقابل این جریان جبار خواهند شد.

این کنگره و کنگره پراتیک بود، اما نه صرفاً در محدوده ا. م. ک، بلکه به معنای

گسترده طبقاتی - کمونیست آن . این طبقه کارگر است که اکنون به موازین فعالیت مصلی خود دست می‌یابد . و این به بهای بسیار گرانی بدست آمده است . صرفنظر از رفقای بسیاری از اتحاد مبارزان کمونیست و کومله که اکنون در کنار ما نیستند ما انرژی هدر رفته رفقای زیادی از دیگر تشکل ها سازمانها و فعالین جنبش کارگری ، رفقای که بدلیل ناآگاهی به اشکال و شیوه های مبارزه مستقل کمونیستی و سازماندهی پرولتری انقلاب ، در سطوح مختلف در برابر پیروزی عاجز و ناتوان ماندند ، این بهای گرانی است که طبقه کارگر پرداخته است . اینسک طبقاتی که نخواهد پیش از این قربانی بدهد ، طبقاتی که میخواهد آن روشهای مصلی را اتخاذ کند که او را به پیروزی نزدیک کند ، این طبقه با ماست . این طبقه وجود دارد و اگر در این چند سال انقلاب حاضر به دادن این همه قربانی بوده است ، و اگر این استواری را دارد که پس از قیام راه خود را ادامه بدهد . بجز خط ما و جریان ما نمی‌تواند رهبرانی پیدا کند . بهای گرانی که طبقه کارگر برای پیشروی تاکنونی ما پرداخته است ایمان ما را به پیروزی محکم تر و مبارزه پیشروی متعهد تر میکند . اگر این بهای گزاف را به خاطر مبارزیم آنگاه اهمیت وظایف خود و اهمیت تصحیح شیوه های مصلی نادرست خود را به خوبی درمی یابیم .

خصوصیت تحول بخش کنگره ما باید به همین صورت به درون طبقه کارگر برده شود . نباید پس از کنگره ، هنگامی که مسائل مصلی احاطه مان میکند ، اختناق و فشار پاهایی تحت فشار مان میگذارد ، مجدد مسائل افراد و روابط تشکیلاتی در سطح وسیع بر ایمان مطرح شود ، و ما این حضور ذهن نسبت به دستاوردهای کنگره را از دست بدیم و بازمانی گسه مجدداً مشروبات مان ما را به حال خود میآورند ، از آنچه اینجاست شد ناخلف شویم و در مسائل مصلی غرق شویم و بابه دستاوردهای کنگره صرفاً بصورت اصلاحاتی در روشهای مصلی خود بنگریم . ما باید خصالت تحول بخش کنگره را همین در روابط خود پس از کنگره منعکس کنیم و این روابط را عمیقاً تحول ببخشیم . من بکار بصورت فشرده به آنچه در این کنگره به آن دست پیدا کردیم اشاره میکنم .

دستاوردهای کنگره صرفاً در قطعنامه ها متجلی نمی‌شود . قطعنامه ها چکیده مباحثات رسمی کنگره است و تنها در سطح خود و از طریق مبارزه مصلی ما از رهبری تا سطح حوزه ها ، خواهد توانست تمام دستاوردهای ما را منعکس کند . آنچه در قطعنامه ها منعکس است نیازی به بازگویی ندارد . لذا من از آنها فراتر میروم به جنبه های عمومی تر و پاهای دستاوردهای کنگره میپردازم .

از ابتدا مشخص بود که مباحثات اصلی ما حول دو بحث " حزب " و " سبک کار " در خواهد زد . از همان ابتدا مشخص بود که بحث تاکتیکیها ، بحث اصلی کنگره نخواهد بود . ما میبایست ساله براتیک و مباحثی براتیک کمونیستی بطور کلی را حل و فصل میکردیم و ساله تاکتیک ، به مثابه خصوصیات دورانی و مقطعی این براتیک ، طبعاً در درجه دوم اهمیت قرار میگرفت . سؤال اصلی ما نفس مباحثی براتیک کمونیستی و روش تبدیل تئوری انقلابی به براتیک انقلابی بود . کلید اصلی ، آنطور که در کنگره مشخص شد ، بحث روشهای مصلی کمونیستی بود که اگر آنرا در کلی ترین سطح در نظر بگیریم ، مقوله حزب کمونیست را نیز در بر میگیرد . چرا که

درک اهمیت حزب کمونیست بخانه یک واقعیت، بخانه یک ضرورت، و خود جزئی از سالسه روشهای صلی کمونیست ما بود. این درک که حزب را میتوان باید ساخت، اینک حزب یک امر واقعی است. یک مقوله اساطیری، تعمیلی و مجرد نیست، صرفاً یک آرزو نیست، بلکه تشکل واقعی ما کمونیستها در صورت برخواستن از خصوصیات معینی همان حزب کمونیست است. این درک، خود جزئی از روش برخواستن کمونیستی به امر پراتیک و روشهای صلی کمونیستی است. یعنی خیلی ساده، این جزء روشهای صلی کمونیستهاست که برای پیاده کردن اهداف و نظرات خود حزب می سازند، و پیشروترین قشر طبقه کارگر را در یک حزب متشکل میکنند. پس دیگر ضرورت تشکل حزب، هرچه فوری تر نیازی به بحث ندارد. این جزء لاینجزای پراتیک ما است.

ما در این کنگره در بحث های مربوط به حزب کمونیست آن اسطوره غیر قابل دسترسی که محرده پیروزی از حزب ساخته است را در هم شکستیم. برخواستن نیروهای مشخصی محرده پیروزی - سوسیالیست، نظیر بیکار و فدایی به مقوله حزب نیازی به بازگویی ندارد. آنها "سازمان" خود را داشتند و لذا در صل نیازی به حزب نمی دیدند. حزب لازم نیست، زیرا "سازمان پراختیار ما" هست، این باسعی است که در واقع در پس سکتاریسم این تشکل ها نهفته است. وقتی چنین نیروهای الفابی نظیر "پیشگام بین الملل نهن" را الفابی استیضاه آمیز می بندارند و به خیال خود با دادن این القاب به ما ما را تخطئه می کنند، ظنی محرده پیروزی خود از مقولات بین الملل و حزب و ضرورت آنها را افشاء میکنند. این واقعیت که چنین نیروهای اصولاً ملاحظاتی به تشکل حزب کمونیست ایران ندارند و اینک فرض عکس ما در این مدت توهمی بیش نبوده است امروز برونه کس روشن شده است. سازمانهای مشخص محرده پیروزی سنگ اندازی این قشر اجتماعی در مقابل تشکل حزب طبقاتی پرولتاریا را در موارد بسیار به نمایش گذاشته اند و اینجا نیازی به تفصیل بیشتر نیست. اما در صفوف جنبش خودمان نیز افکار محرده پیروزی در برخواستن به مقوله حزب وجود داشته است و به سهم خود مانعی بر سر راه تشکل صلی حزب کمونیست ایجاد کرده است. یک دیدگاه رایج دیدگاه آکادمیستی، اکتوسیستی و دکماتیکی است که حزب را به فراهم شدن شرایط مفروض و از نظر تئوریک ایده آلی منوط و موقوف میکند. جمله مورد ملاحظه این دیدگاه اینست "حزب حاصل تلفیق و یا پیوند سوسیالیسم طمی با جنبش طبقه کارگر است". بسیار خوب! اما برای اینکه بالاخره درک کنیم که چه وقت میتوان حزب را تشکل داد و اگر خواهیم امروز حزب کمونیست ایران را بسازیم چه باید بکنیم، باید با این رفیق آکادمیک و دکماتیک خود وارد سزمین صحاب تئوری شویم. باید بیکار درباره مقوله "حاصل" بحث کنیم. منظر از این مقوله چیست؟ بعد باید روی "تلفیق" و پیوند "فورگیم" به چه نوع رابطهای میان سازمان کمونیستی و طبقه کارگر با جنبش طبقه کارگر میتوان "پیوند" و تلفیق "اطلاق کرد؟ برای مثال آیا تلفیق اینست که کارگران صنعت نفت کمیته تشکلهایی ما را بعنوان رهبر قبول کنند؟ نه! نه! این پیوند با کارگران صنعت نفت است و نه طبقه کارگر. آیا باید آنتی تئورهای کارگری ما مورد ملاحظه و احترام کارگران باشند؟ نه! این ملاحظه شخصی است! آیا همه کارگران باید تحت شعارهای ما بسیج شوند؟ نه! این

پزیرش تا کتیک سازمان از جانب کارگران است! خوب، اگر این بحث به سرانجام رسید
 آنگاه باید درباره مقولات "طبقه کارگر و جنبش طبقه کارگر" وارد کشف و شهود شد. آنها
 فلان حرکت کارگران را میشود یک جنبش طبقه‌ای نام نهاد؟ آیا این با آن اقتضار را میتوان
 پرولتر نامید؟ و قس علیهذا. رفیق اکونومیست و آکادمیست ما یک دنیا حرف و نظریه
 تصوره و تذکر در قبال تمام این مقولات دارد. بالاخره این دیدگاه نمیتواند تصهر و روش
 و مصلی‌ای از پروسه و ملزومات ساختن حزب کمونیست ایران در این شرایط مشخص بدست
 بدهد. نمیتواند هدف این فرمول‌بندی و هدف عرضه شدن آن در این مقطع معین از
 حمایت جنبش کارگری و کمونیستی ایران را مشخص کند. بلکه حکمی تئوریک، شحون از مقولات
 و تعاریف مجرد به ما میدهد که باید یک به یک این مقولات را برداریم، برانداز کنیم، و
 سرچایش بکنیم تا شاید وقتی برسد که اجازه بهابیم به مثابه کمونیست‌های یک کشور معین
 در شرایط تاریخی معین حزب خود را تشکیل بدهیم. در این دیدگاه حزب به یک
 اسطوره تخیلی و ایدئال تبدیل میشود که دسترسی به آن برای ما انسانهای خاکی محال
 است. آخر "حزب چیزی است که پیوند دارد، نفوذ دارد، رهبر همه کارگران است، بافت
 آن سراسر کارگری است. رهبران و متفکرینش دارای این با آن خصوصیاتند، لنین حزبی
 بوده است، حزب بلشویک حزب بوده است، ما که هستیم که جسارت تشکیل حزب را به خود
 راه دادیم، ما حزب خود را با این دیدگاه به صراحت روشن کردیم. ما این درک اصولی را
 تعقیب کردیم که حزب کمونیست، حزب کمونیست‌های یک دوره مشخص در یک جامعه مشخص
 است، بشرطی که این کمونیستها در نظر و عمل کمونیست باشند، در این شرایط ما حزبی
 شکل ما تشکیل حزبی است. طبقاً شرایطی میتواند موجود باشد که در آن حزب واحد طبقه
 کارگر را باید از طریق وحدت بخشیدن به مجموعه سازمانهای حزبی غیر متحد بوجود آورد.
 این سازماندهی حزب واحد از طریق وحدت سازمانهای حزبی است. در چنین شرایطی
 هر سازمانی نام خود را حزب نمیکند، به این دلیل است که سراسری نیست، کار سراسری
 را در دست خود ندارد و کمونیستهای بسیار دیگری، استوار بر همان مواضع و اصول در
 سازمانهای حزبی منطقی دیگر عضویت دارند و فعالیت میکنند. اما بهر حال هر سازمان
 در چنین شرایطی خود را مثابه یک سازمان حزبی می‌نگرد و بعنوان یک سازمان حزبی
 فعالیت میکند. این بحث دیگری است و پروسه مصلی ساختن حزب هم در چنان شرایطی
 باید وحدت بخشیدن به سازمانهای حزبی را محور خود قرار دهد. اما این دیدگاه
 خرده بورژوازی ما اجازه نمیداد حتی به خود بصورت یک سازمان و تشکیل حزبی نگاه کنیم.
 ابتدا می‌بایست از آن کیفیت ناشناخته و ایدئال عجیب و غریب برخوردار شویم تا بتوانیم
 خبردار بخشی از یک جنبش حزبی و یک شکل حزبی بنامیم!

در اینجا لازم است تذکری بد هم در خصوص عملت کنکرت هر تئوری در هر شرایط
 تاریخی - مشخص. هر تئوری زمان مطرح شدن و عرضه شدنی دارد و زمان طرح شدن و
 عرضه شدنی. برای مثال اگر ما بهائیم و حزب کوچکی بسازیم و بخواهیم بلافاصله با این
 حزب قدرت را بگیریم و نگاه داریم، آنگاه آن رفیق ما که بر این واقعیت با فشاری کند که
 حزب کمونیست حزبی است که بخش وسیعی از طبقه تارگر را در صفوف خود داشته باشد،

کاملاً برحق است. این حکم تئوریک رفیق ما در چنان شرایطی پاسخگوی نیاز حرکت تکاملی جنبش طبقه کارگر است. آری، در چنان شرایطی نمیتوان حزب را تشکیل کوچک انقلابیون سم نامید. در شرایطی که نیروهای پیروزی از چهار طرف هجوم نظامی خود را آملر گردانند و حزب برای حفظ قدرت سیاسی می‌جنگد، آنگاه بدیهی است که تعریف حزب پشاهه سازمانی با پایه‌های تودم‌ای وسیع، تعریفی اصولی و انقلابی است که با نیازهای آن مقطع حرکت طبقه کارگر تطابق دارد. این یک حکم تئوریک درست خواهد بود که سرچای درست خود مطرح شده است. در اینجا بر آن وجه و خصوصیت یک حزب کمونیستی انگشت گذاشته شده است که در کسب و حفظ قدرت نقش تعیین کننده دارد. اما اگر همان حکم امروز مطرح شود، یعنی در شرایط تاریخی - شخصی امروز، در شرایطی که ساله بنیان - گذاری حزب مطرح است، آنگاه این حکم معنایی جز این ندارد که ابتدا بدون حزب و سیملاً در میان کارگران کار کنید، به رهبری طبقه کارگر تبدیل شوید، آنگاه حزب را تشکیل دهید! نادرستی این حکم از ریز روشن تر است. اینجا دیگر این یک فرولند محرده پیروزی است که درست به سباق سازمانهای محرده پیروزی نظیر مجاهد و فدایی و بهنگار در راه تأسیس حزب مانع تراشی میکند.

کنگره در همین حال نقد مشخصی در برابر دیدگاه ولونتاریستی و اراده گرایانه از پیرویه تشکیل حزب کمونیست قرار داد. ولونتاریسم عواستار تشکیل حزب از طریق وحدت فوری سازمانی نیروهای طرفدار برنامه حزب در کیفیت موجود آنهاست. ما میگوئیم آری به حکم شرایط صحنی میتوان و باید حزب را ساخت، اما حزب در گرو تحقق ملزومات صحنی شخصی است. حزب در گرو وجود آوردن کیفیت و خصوصیات جدیدی در جنبش ماست. جنبش ما باید برنامه حزب کمونیست را با درک شیوه‌های کمونیستی فعالیت صلی تکمیل کند. منتهای کمونیستی باید مبنای کار ما باشد و برای ساختن حزب باید کارهایی داشت و بوجود آورد که بر این سخته‌ها تکیه میکنند و صفت ضرورت اینکار را درک میکنند. کنگره ما خود گامی در جهت تحقق این ملزومات، یعنی درک این سنن و پرورش و آموزش کاردها بود. ما حزب را در گرو استواری جنبش - مان بر مبنای پراتیک به شیوه یک حزب کمونیست میدانیم و معتقدیم میتوانیم لزوم برداشتن این گام تعیین کنند همراه دیگر نیروها توضیح دهیم. جنبش ما میتواند جنبشی باشد که در ظرف چند ماه از نظر اصول پراتیک از آن جنبش پیرویستی که تحت نام پارکسیسم فعالیت میکرد و امثال روحانی‌ها و مادی‌بینی‌ها نتایج محتوم و ادامه منطقی آن هستند، صیقل و پرورشی متمایز باشد. ما میتوانیم در ظرف چند ماه هیئت صلی جنبش کمونیستی ایران را در تمایز با تمامی اشکال فعالیت محرده پیروزی - سوسیالیستی تثبیت نمائیم و میراث صلی پیرولیسم را با عمود پیرولیسم دفن کنیم. برداشتن این گام نهایی شرط لازم تشکیل یک حزب کمونیست است. شرطی که نمیتوان از فراز آن گذشت.

ما در این کنگره تئوری حزب لبنینی را درک کردیم، دیدگاه دکماتیک و ولونتاریستی نسبت به تشکیل حزب را کوبیدیم و معنای این را که حزب را باید صلاً و واقعاً، یعنی بدون ائتلاف وقت و ساخت درک کردیم و دست به کار آن شدیم. ما اهمیت پراتیک به شیوه کمونیستی بطور کلی و جایگاه آن در امر تشکیل حزب کمونیست ایران را دریافتیم.

در برتو همین درک پاهای بود که ما به مقوله تاکتیک ما برداختیم. ما تاکتیک های خود را بهایه تاکتیک های یک جریان حزبی در نظر گرفتیم که باید توسط پیشروان طبقه کارگر و در راس آنها سا زمانهای حزبی اتخاذ شود. تاکتیک بهایه "اطلام موضعگیری"، تاکتیک بهایه "اظهار لحنه سیاسی"، تاکتیک بهایه "ابراز وجود تبلیغی"، تاکتیک بهایه "مزیندی" با این و آن، دیگر برای ما جانی ندارد. تاکتیک ما طرح نقشه صلی برای فعالیت سیاسی ماست و برای اتخاذ طرح شده است. وقتی درباره ساله بهکاری و اخراج سازماندهی حزبی و غیرحزبی پیشروان طبقه کارگر، بهیچ دمکراسی انقلابی و سازماندهی آلترناتیو انقلابی - دمکراتیک در قبال مساله قدرت قطعنامه های تاکتیکی طرح کردیم، مشخصاً اینها را در دستور هر سلول حزبی و هر که خود را کمونیست و کارگر بهیچ می داند قرار دادیم. اینها دیگر هیچیک به منظور مزیندی با این یا آن سازمان و گروه و گرایش طرح نشد ماند، بلکه موضوع و الگوی جدی کار ما هستند. نکته مثبت دیگر در بحث های تاکتیکی کنگره تمرکز خاص بحث ها روی مسائل جنبش کارگری بود. برداختن به مسائل واقعی جنبش طبقاتی بهیانه جهت گیری واقعی ما به سمت این جنبش است. این کنگره بر موضوع کارما، یعنی طبقه کارگر، تاکید گذاشت و ۲ قطعنامه ای که کنگره در این محسوس به تصویب رساند، به محسوس محصلت مشخص و دقیق این قطعنامهها، خودتاکید دیگری بر اهمیت براتیک کمونیستی در جنبش ما بود.

دستورد دیگر کنگره، تصویب اساسنامه اتحاد مبارزان کمونیست بود. اساسنامه ما را باری خواهد داد تا بهایه روابط محظی در تشکیلات را از میان برداریم و مناسبات کمونیستی را در تشکیلات، از رهبری تا حوزه های اولیه، در تقسیم کار، در سلسله مراتب تشکیلاتی در اختیارات و انتیویته اعضا و ارگانها برقرار کنیم. اساسنامه شرط لازمی برای تطبیق تشکیلات با وظایف دوره نین بود. اما ما اساسنامه را برای باگانی سازمانی تصویب نکردیم. این سندی است که باید مستقیماً در امر سازماندهی بکار گرفته شود. ما باید اساسنامه را نیز آموزش بدسیم. و بالاخره در مورد مباحث کنگره باید به مباحثاتی که در باره انترناسیونالیسم داشتیم اشاره کنیم. بحث انترناسیونالیسم، ما را به تقویت مارکسیسم انقلابی در سطوح جهانی و دستیابی به درک مشخص تری از موقعیت احزاب و سازمانها و جریانهای کارگری و کمونیستی در مرصه بین الطلسمی متعهد کرد و این نیز روح کنگره ما، یعنی استقبال از مسائل یک جنبش طبقاتی جهانی در دوره نین را منعکس میکند.

در کنار قطعنامهها نکات عمومی تر و مهمی نیز در کنگره روشن شد که ذکر آنها لازم است. به نظر من یک دستاورد مهم کنگره در زمینه روشهای صلی کمونیستی این بود که ما صیلاً در باختم که کار کمونیستی فامض و پیچده نیست. این بهیروازی و عورده بهیروازی است که در طول ده ها سال تقویری مارکسیسم و براتیک به شیوه کمونیستی را فامض جلو داده است. تجربه چندسال اخیر نشان داد که آنچه فامض و پیچده و بی سروته است تقویری و براتیک عورده بهیروازی است. آثار مارکس و انگلس و لنین را چنان فامض جلوه داد ماند که بسیاری بهیاشپیش از مطالعه آنها پس میزند. کار تشکیلاتی کمونیستی را چنان فامض و متضمن احاطه به فوت و فن پیچیده های جلو داد ماند که انرژی بسیاری از ما را در

این زمینه بی‌صرف گذاشتند. ما در این کنگره فهمیدیم که کار کمونیستی روشن، واضح و منطقی است. به این همه فوت و فن و "مزیبندی" و شبیه و شگرد ویژه نیاز ندارد. ما در این کنگره دریافتیم که اگر هاله سردرگمی و آشفتگی نگری خورده بیرونی در زمینه کار مصلی را از جلوی چشم فعالین جنبش کمونیستی کنار بزنیم جنبش ما به بهترین ملخین، مویچین و سازماندهان دست خواهد یافت. آخر، مگر کار ما چیزی جز این است که به طبقه خود راه رهاییش را بشناسانیم و او را برای انجام این امر متحد و متشکل کنیم؟ کنگره ما نشان داد که محتوای تبلیغ و ترویج ما در پایه‌های ترین و مداوم‌ترین شکل آن چیزی جز کمونیست کردن کارگران در متن زندگی زنده نیست. ترویج یعنی رواج دادن و رواج دادن معنایی جز این ندارد که بر تعداد امثال خودمان بیفزاییم. امثال خودمان یعنی کسانی که به رهاس کامل طبقه کارگری اندیشند. و این صرفاً بمعنای ازدیاد افراد "هم‌نظر" با ما نیست، زیرا خود ما به "نظرات" مان محدود نمی‌شویم. افزودن بر "امثال خودمان" یعنی گسترش فرقه‌مان، یعنی افزایش مبارزان در راهی که در پیش گرفتاریم در تمام وجوه عقلی و مشغول آن. ترویج بیان تئوری نیست. ترویج یعنی انسان‌هایی بوجود می‌آوریم با همان اهداف و روش‌های زندگی و مبارزه که خودمان پذیرفته‌ایم. ترویج یک تلاش نظری نیست، اشاعه تئوری نیست. اشاعه عقاید جدید نیست، بلکه افزودن بر انسان‌هایی است که در دل یک انقلاب جاری و زنده برای یک انقلاب کبیر کارگری مبارزه میکنند. آیا این امر بی‌مفید است؟ آیا کمونیست شدن خود ما امری بی‌مفید و فوایدی بود؟ نه! به کمونیسم از برای عینک آشفته‌نگری نظری و دوز و کلک‌های عقلی خورده بیرونی نگاه نکنیم، و مستقیماً به سراغ توده طبقه‌مان برویم تا از آحاد آن افرادی چون خودمان بسازیم. آگساز و متشکل کنیم.

نکته دیگر این بود که کنگره دریافت که ما بعنوان کمونیست هرگز نباید به آنچه‌ای که هست و آنچه بدست آورده‌ایم رضایت بدیم. این حکم همواره صادق است چه در زمینه نقد وجه در زمینه کار مصلی. کار همیشه می‌تواند از آنچه هست بهتر باشد، حتی اگر آنچه که هست "بیرونی" تمام باشد. یعنی حتی فردای تمام بیروزمند همه نگوییم "کارها درست شد، روی غلطک افتاده‌ایم"، بلکه خودمان را خود غلطک ببینیم. خود را نیروی محرکه و پیش برنده بدانیم. به این راضی نباشیم که برنامه و رهبری منسجم داریم، به اینکه سبک کارمان را اصلاح کرده‌ایم، اینها هدف نیستند، بلکه وسیله مبارزیمان، وسیله سازماندهی و رهبری مبارزه سیاسی توده‌های طبقه‌مان و تازه هیچیک از مراحل پیشروی جنبش توده‌های طبقه نیز مرحله آخر و کافی نیست. ما باید این آرمان خواهی کمونیستی را، یعنی به کم و محدود و رضایت ندادن و در همه حال برای تحقق اهداف نهایی جنگیدن را در خود پرورش بدیم.

اما تا آنجا که از اتحاد مبارزان کمونیست بعنوان یک تشکیلات مشخص صحبت میکنیم، شاید بهترین دستاورد کنگره برای ا.م.ک. تحسولی بود که کنگره در موجودیت و دورنمای آن ایجاد کرد. بدون این کنگره ا.م.ک. دورنمایی مبهم داشت. مبارزه و تلاش در چهارچوب مناسبات و سبک کار قدم، حتی اگر همه اجزا و افراد آن میخواستند انقلابی و

ببگیر و مستکنی ناپذیر باشد، راه به جایی نهمورد. اینجا دیگر صحبت بر سر پیشش از ماندن یا نماندن ا.م.ک نیست، بلکه بحث اساساً بر سر بحث تشکلی است که روشهای محرده بهرئوزای را به نقد نکند. ما در این کنگره تمام گرایش های خام انحرافی را که در صفوف ما وجود داشت در مباحثات محود صفاً نقد کردیم. مهمترین دستاورد این کنگره برای ا.م.ک این بود که نه صرفاً یک سلسله دیدگاههای نظری بلکه یک تشکل را در صف مقدم جنبش کمونیستی قرارداد. کنگره با اتحاد مبارزان کمونیست را به مثابه یک ابزار برای مارکسیسم انقلابی ایران حفظ کرد و تلفیق نمود. این برآستی کم شقت ترین و مستقیم ترین گذار به اتحاد روشهای کمونیستی بود. واضح است که بدون این کنگره گذار دشوارتر و پرمخاطرهتری نیز می توانست وجود داشته باشد. کنگره نه تنها نظرات جدیدی را در باره سیر تکاملی مارکسیسم انقلابی مطرح کرد، بلکه ا.م.ک را به مثابه یک تشکیلات به مدافع سرسخت این نظرات تبدیل کرد. اتفاق نظر ما در این کنگره و در مباحثی با این اهمیت دستاورد مهمی برای ما بود.

من مطمئن آنچه گفتم طریقم اینکد فصل بود جمیع بندی کاطی از آنچه در کنگره بدان دست یافتیم نبود. فکر میکنم چنین جمع بندی کاطی اصولاً کار بی نهایت دشواری است. من گوشه دم به هسته های اصلی در بحث های کنگره اشاره کنم، و این هسته های اصلی آن چیزی است که باید همواره در ذهن ما زنده باشد. بی شک ما از اینجا با احاطه کامل به جزئیات و ظایفی که برای خود تعیین کردیم بهرین نرسیم. اما ما آن طلب نمای اصلی را بدست آوردیم. جزئیات کار ما باید در آینده توسط تک تک ما و شاید بیشتر از همه توسط کارگر کمونیست و همسوی سوسیالیسم تدقیق شوند و اما حتی اینکار هم به شرکت و دهالست همجانبه تک تک رفا نیاز دارد. رابطه نشریه را با خود تنها یک جانبه ننیمیم، بلکه خود سعی کنیم نشریه را نیز هدایت کنیم. همچنین معتقدم نگرانی برخی رفا از اینکه شاید همه ما بر جزئیات کار مسلط نباشیم چندان مورد نفع خواهد داشت. اگر ما از این کنگره رهبری کردن و رهبری شدن را آموخته باشیم، در چنین صورتی ما خود را در صل تصحیح خواهیم کرد. اگر رفا کاطی قابلی در صفوف ما باشند که در گوشه و کنار و منافذ تشکیلات به فرامیختگی سپرده شده اند آنها را خواهیم شناخت و فعال خواهیم کرد و اگر کسانی باشند که بی مورد در صفوف ما جای گرفته اند آنها را کنار خواهیم گذاشت. ما با تکیه بر مناسبات اصولی تشکیلاتی بر خطاهای گریز ناپذیر خود در آینده نیز فائق خواهیم آمد. بسط و تدقیق آنچه در کنگره یافتیم یک وظیفه تشکیلاتی همه ماست که باید به شیوای متشکل آنرا به انجام برسانیم.

رفقا!

اکنون در کنگره ما دیگر تمام میراث ملی محرده بهرئوزای به دور افکنده شده است. جنبش ما میتواند از کابوس بهرولیم، از مخاطره آن حضراتی که در راس جنبش بهرولیمستی بودند، آن جست و خیزها، آن به اصطلاح آکسیون ها، آن به اصطلاح مسائل تلویک، آن نوسانات و آن آب در میان کوبیدن ها، رها شود. امروز در برابر بهرئوزای، امپریالیسم و رژیم اسلامی اش یک جریان بهرولتری قرار گرفته است، جریان جزب کمونیست!

پهلویت‌ها و بنیست‌هایشان دود شد مانند و به هوا رفتند و امریز یک جریان است که طیرم تمام باسیسیم، ارتداد و نیهیلیسمی که گریبان خورده بهروزازی را گرفته است به طبقه کارگر ندادن برسد و او را به درپیش گرفتن راه مستقل خود فرا میخواند. دوره نوینی آغاز شده است که در آن پرولتاریا حزب خود را باز می‌یابد. کنگره سوم کوسطه و کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست لحظات آغازگر این دوره نوین بودند. مصوب انتشار برنامه حزب کمونیست و اینک تأکید کنگره ما بر شیوه‌های کمونیستی فعالیت‌های آخرین میخ‌هایی است که بر تابوت سوسیالیسم خورده بهروزازی در ایران کعبه شده است. اینها آن میهناتی است که در قطعنامه‌های ما بعنوان خصوصیات دوره نوین در حیات جنبش ما از آن یاد شده است. لحظات بسیار پرشکوهر جنبش ما در راه است. من امریز نیازی به یک عطا به تهنیتی ندیدم، زیرا واقعیت مبنی و ملموس خود از هر چیز شورانگیزتر است. برای همه رفقا آمیزی بهروزازی می‌کنم.

www.iran-archive.com

حزب کمونیست ایران در کجایست؟

(طرح کلی)

منصور حکمت - ف. پرتو

رفقا!

مبارزه برای تشکیل عملی حزب کمونیست ایران و تمرین و اتخاذ آن گامهای عملی ای که باید ما را در آینده ای نزدیک در این حزب متفکک کننده امروز مستلزم نقد دو دیدگاه انحرافی اصلی در قبال تعریف حزب کمونیست و به این اعتبار پروسه تشکیل آن است. دو دیدگاهی که در گذشته با آن مواجه بودیم و در آینده نیز در اشکال مختلف در مقابل ما قرار خواهد گرفت. این دو دیدگاه عبارتند از دیدگاه اکونومیستی و دیدگاه ولونتاریستی (اراده گرایانه). این هر دو به علیرغم تفاوت در فرمولبندی های تئوریک و نتیجه گیریهای عملی در یک اصل پایهای مشترکند و آن متدولوژی غیر دیالکتیکی، متافیزیکی و جامدی است که در تعریف حزب کمونیست بر آن متکی هستند.

۱- اکونومیسم و ولونتاریسم در برخورد به حزب کمونیست

دیدگاه اکونومیستی که انحراف رایج تری است، حزب را چنین تعریف و تمویز می کند: "حزب کمونیست حزبی ماحب نفوذ در میان طبقه کارگر است. نماینده جنبش کارگری است و از طریق ارگانهای مختلف در کارخانه ها و معلات و مجامع کارگری با توده کارگران در ارتباط نزدیک است. بطور خلاصه حزب کمونیست یک حزب نفوذ و گسترده کارگری است." چگونه می توان حزب کمونیست را تشکیل داد؟ پاسخ در این دیدگاه در خطوط کلی چنین است: "بهبود با طبقه کارگر" بهی عرصت تشکیل حزب است. و لاجرم پروسه عملی تشکیل حزب کمونیست عبارت است از گسترش پراکنش تبلیغی، ترویجی و سازماندهی کمونیستی در جنبش

کارگری، تا آن حد که حزب به هنگام تأسیس نماینده کل یا بعضی قابل ملاحظه‌ای از کارگران و جنبش کارگری باشد.

ما هم اکنون در قالب نقد فدائیان خلق (اقلیت) به برنامه حزب کمونیست و همچنین گروه و کنایه‌های تلویحی مسعود رجوی در جزوه "جمبندی یکساله ۲۰۰۰" با این دیدگاه عرضه بورژوازی مواجه شده‌ایم. این چکیده آن موضعی است که نیروها و احزاب عرضه بورژوازی بویژه آن دسته از آنها که تحت نام مارکسیسم سخن می‌گویند در آینده به کرات در مقابل ما قرار خواهند داد.

نقطه عزیمت و محتوای جامد و متافیزیکی این دیدگاه در اینست که حزب کمونیست را نه به مثابه یک پیغمبر زنده متغیر و متکامل بلکه به عنوان یک معنی ثابت و لایتغیر در نظر می‌گیرد. تصویر از یک حزب ایده‌آل در شرایط ایده‌آل ترسیم می‌کند و آن را تعریف عمومی و همیشگی حزب کمونیست قلمداد می‌کند. تصویری که ابتدا جهان عمول و پایدار نیست بلکه کاملاً زاننده شرایط معنی و تاریخی معنی است؛ زیرا که دقیقاً از موقعیت احزاب کمونیست معین در شرایط معنی تاریخی و بویژه از موقعیت حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷ استنتاج شده است. عرضه بورژوازی این تصویر را در دست می‌گیرد و به ما حکم می‌کند که "با باید همین حزبی باز زنده با آنچه می‌سازید حزب کمونیست نیست"؛ برای این دیدگاه حزب کمونیست به ناگزیر موجودیتی گسسته و پاره‌پاره ترسیم می‌شود. پیغمبرای که گاه حزب است و گاه حزب نیست؛ زیرا هم عموماً مورد نظر اکتونومیست‌ها در تعریف حزب کمونیست (نفوذ و گسترده‌گی حزب و "پیوند" آن با فوده‌ها) عود عواملی متغیرند که بسر حساب انواع و احوال سیاسی و اجتماعی در هر مقطع و نظیر وجود یا عدم وجود و بطور کلی درجه رشد مبارزه آشکار طبقاتی در سطح جامعه، بر حسب تناسب توان طبقاتی، فشار ارگانهای سرکوب و تمسک بورژوازی بر پرولتاریا و غیره تغییر می‌کنند. ابعاد و سمت و نرسه نفوذ یک حزب کمونیست در شرایط فعالیت صرفاً معنی، در شرایط افول مبارزه طبقاتی و حاکمیت بلاسنازع ارتجاع بسیار با ابعاد همان حزب در شرایط انقلابی، در آستانه فیماز و پس از آن در دیکتاتوری پرولتاریا کاملاً متفاوت است. دیدگاه اکتونومیستی معنی بسر برداشتی متافیزیکی از حزب است؛ زیرا با تعریف حزب بر حسب متغیرهایی چون کمیت و ابعاد خارجی آن، جوهر و هویت را به پایدار حزب کمونیست را انکار می‌کند. از این دیدگاه، حزب کمونیست فاقد یک جوهر و اساس پایدار و مادی است که به آن امکان می‌دهد بر شرایط مختلف اشکال و ابعاد ظاهری متفاوتی بخود بگیرد. میزان نفوذ توان و گسترده‌گی فعالیت معنی در دوره‌های مختلف توان‌کننده اما همچنان حزب کمونیست به با همان هویت ثابت باقی می‌ماند. دیدگاه اکتونومیستی نمی‌تواند برای مثال توضیح دهد که چه چیز در طول ۶۰ سال فعالیت در اشکال مختلف و در دوره‌های مختلف به حزب بلشویک هویت واحدی می‌بخشد. در صورتی که در سال ۱۹۰۸ حزبی است در ایزوسمون با نفوذ اندک در میان کارگران و اساساً محدود به کار معنی، در فوریه ۱۹۱۷ حزبی است دارای فعالیت علنی گسترده و در پیوند با شوراها با نفوذ تعیین‌کننده‌ای در میان کارگران و پس از انقلاب اکتبره حزبی است در قدرت سیاسی که هزاران نهاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را سازماندهی و رهبری می‌کند و ساختمان

سوساليسم را در راس ميليتونها كارگر هي ميبردند. در اين مدت ميزان تفوذ توده اي و قدرت حزب و ارگانهاي فعال آن وسيعا و مكررا تغيير يافته و شمار اعضاي هر دو و مدعا براي افزايش يافته است. از موقعيت يك حزب كوچك اپوزيسيون بدر آمده و به رهبري سازمانده تلاش پرولتارها براي ساختن سوساليسم بدل شده است. اما همچنان همان حزب بلشويك سنده است. اگر تغيير اكونوميستي از حزب را بپذيريم، آنگاه بايد معتقد باشيم كه حزب بلشويك نه در بدو ناسم و نه در سال ۱۹۰۸، نه در ۱۹۱۳ و نه حتى در ۱۹۱۵ يك حزب كميونيست نبوده است (چرا كه در اين دهگانه حزب پديدده اي زنده نهد كه ابعاد خارجي آن به تناسب شرايط و رعد و تكامل حزب انقلاب و انبساط مي يابد. بلكه پديدده اي است كه بسته به شرايط مي مبرد و از نو زنده مي شود.) دهگانه اكونوميستي حزب را در طول زمان گشته و بشغل مي بيند؛ زيرا همانطور كه گفتيم آن را تنها در شرايطي به رسميت مي بخشد كه خود آن شرايط دائمي نبستند. شرايط اهدا آل معيني كه خود تابعي از اوجگيري بحران هاي اقتصادي و سياسي جامعه سرمايه داري و رشد جنبش هاي كارگري است و لذا در مقاطع ويژه اي پديد مي آيد. علاوه بر چرات مي توان گفت كه هيچ حزب كميونيستي كه از تفوذ توده اي گذرده برخوردار يا شده، نمي تواند براي مدني طولاني در اپوزيسيون بماند؛ زيرا يك حزب كميونيست قدرتمند و پانفوذ در دل هر بحران اقتصادي و سياسي جامعه سرمايه داري بناييه تعريف براي حل نهايي مساله قدرت سياسي گام برمي دارد. با پرولتارها و حزب او به قدرت ميرسد و با در نتيجه عكس انقلاب و حاكميت مدانقلاب شرايط و تناسب قواي نويني در رابطه ميان طبقات اصلي جامعه پديد مي آيد.

اما منافذيسم حاكم بر دهگانه اكونوميستي امری معرفتي نهد كه از "فرك تنويريك ضعيف" اكونوميستها و پروليتها ناعي شده باشد. اين انعكاس موع و منقل عرده - بورژوازي است كه از تشكول مستقل پرولتري مي هراسد و مي كويد. از تشكول عدن كميونتهايي كه بر اساس برنامه خود پايد حزب كميونست را بسازند جلوگيري كند. وحدت موانع ساجهد و ندايي در قبال برنامه حزب كميونست و امر تشكول عملي حزب در اينجا ريشه دارد. اكونو- ويسم با تبديل حزب به يك مقوله اماطهري و امانه تشكول آن به وجود شرايطي اهدا آليسه شده. عملا تشكول حزب را موكول به محال مي كند زيرا خود حزب كميونست اساسي ترين يفر شرط گسترش تفوذ كميونسم و كميونتها در توده هاي طبقه كارگر و اعمال رهبري كميونستي بر جنبش كارگري است. نهد اكونوميسم براي چگونگي ساختن حزب كميونست ايران در واقع ضلعه اي براي ساختن آن است. اين استنكاف از تشكول حزب كميونست در عين حال از يكو بيانگر سكتاريسم پروليتهايي است كه به هيچ قيمت نمي توانند از "سازمان خود" به نفع حزب واحد كميونستي "ست بكنند" و از سوي ديگر جلوه اي از عدم اعتماد به نفس، تزلزل ايدئولوژيك و كوتاهبيني عرده بورژوايي ذاتي پروليسم است.

دهگانه ولونقارستي و اراده گرايانه نوز دهگانه منافذيكي و انقراضي است. در اين دهگانه حزب در تحليل نهايي به وحدت سازمانهاي موجود ملرفدار برنامه حزب كميونست در همان كينيته موجود مان، تقليل مي يابد. آنچه در اين ميان كرنك و فراموش مي شود اين واقعيته است كه حزب كميونست داراي جوهر مادي معين و كميته ويژه اي است كه آنرا نه صرفا

در ایجاد ظاهری بلکه در پایه و اساس نیز از سازمانهای موجود نظیر کومله و ام.ک متعاضد می‌سازد. دیدگاه ولونتاریستی این تعاضد را درک نمی‌کند و به آن اهمیت نمی‌دهد و حزب را به مثابه کیفیتی نوین و متفاوت در نظر نمی‌گیرد و ادغام و وحدت نیروهای موجود را حداکثر بر مبنای اسناد و مصوبات جدیدی، برای تشکیل حزب کافی می‌داند. این شیوه‌ای اعتباری است. عملت متفاوتی یکی این دیدگاه در اینست که حزب را پگونهای تجویزی درک میکنند و آنرا به آنچه هم اکنون موجود است کاهش می‌دهد. اگر اکنون هم تصویر از پیشتر و از تغییر از خصوصیات ظاهری حزب بدست می‌داده ولونتاریسم با پذیرش غیرانتقادی خصوصیات کنونی جنبش ما و با پرده پوشی از آن کیفیت متعاضد و نوینی که باید برای تشکیل حزب در مسوف خود بوجود آوریم، عملاً تعریف و تصویر استوار و جامد از حزب بدست می‌دهد. نتایج خصوصیات بنیادی که وجه تمایز حزب کمونیست از محافل و سازمانهای موجود است، عملاً معنایی جز تکرار تجربه شکست خورده کنفرانس وحدت در سطح دیگر و لاجرم شانه حالی کردن از وظیفه تشکیل یک حزب کمونیست به معنی واقعی آن، ندارد. ولونتاریسم نمی‌تواند به این سؤال ساده پاسخ گوید که اگر وحدت نیروهای برنامه حزب را با همان کیفیت موجود همان می‌توان حزب نامیده چرا هر یک از این سازمانها بویژه کومله را که از پراکنش بسیار گسترده‌ای نیز برخوردار است، از هم اکنون به تنهایی حزب کمونیست نمی‌نامیم؟ تفاوت اساسی یک حزب کمونیست با کومله کنونی و ام.ک کنونی در جهت و وحدت نیروهای موجود چه کیفیت جدیدی، برای مثال در قضا با کومله کنونی، بوجود می‌آورد که این نامگذاری جدید را اجاز می‌کند؟ دیدگاه ولونتاریستی پاسخی اصولی به این سوالات ندارد. اگر اکنون هم تشکیل حزب را موکول به حال می‌کند، دیدگاه ولونتاریستی تشکیل فوری حزب را می‌خواهد، اما با شانه عالی کردن از تحقق ملزومات مادی معین برای ایجاد یک چنین حزبی، عملاً تشکیل حزب را به تعهیر نام سازمانهای موجود تفویض می‌دهد و لذا حزبی فاقد خصوصیات یک حزب کمونیست، با آینده‌ای مبهم و تناقضات تعبیه کننده درونی بوجود می‌آورد. حزبی که شاید تنها برای مدت کوتاهی بتواند نام جدید را بر خود تحمل کند.

گام اول در تشکیل یک حزب کمونیست واقعی اینست که تعریف و تصویر درستی از خصوصیت اساسی حزب داشته باشیم. تعریفی که حزب را بر مبنای مولفهای بایدار و ماهوی آن بنیاد. تعریفی که نه بر شرایط امروز بنا شده باشد و نه بر شرایط ایده آل تخیلی، بلکه خصوصیات تغییرناپذیر و بنیادی حزب را مبنا قرار دهد. ما باید امروز یک حزب کمونیست بسازیم. اما نه می‌توانیم در انتظار عبث فراهم آمدن شرایط مورد نظر اکنونیمست‌ها تشکیل حزب را به فردایی نامعلوم موکول کنیم و نه می‌توانیم بخاطر فوریت ساله و در تمکین به شرایط محدودیت‌های امروز به شیوه‌ای ولونتاریستی از "حزب بودن" و "کمونیست بودن" سازمانی که باید تشکیل دهیم چشم پوشی کنیم. پس چه باید کرد؟ پاسخگویی به این سوال در وهله اول مستلزم دستیابی به درکی اصولی و زنده از حزب کمونیست است.

۲- حزب کمونیست چیست؟

قبل از هر چیز باید این امر بدیهی را خاطرنشان کنیم که حزب کمونیست چیزی نوظهوری نیست. اختراع، ابداع و کشف جدیدی از چالش‌مانند. کمونیسم خود یک گرایش مشخص و

چنانچه در جنبه طبقه کارگر جهانی است - نظیر دیگر گرایشات در این جنبه - نظیر
 تریونیویسیسم (اتحادیه گری) آنارکونیسیسم و رفرمیسم و امثال آن. این گفته شاید
 اکنون نیست ها را عوض نماید، اما همان اکنونیست ها حاضرند به راحتی و بدون هیچ عذاب
 وجدانی از تریونیویسیسم و فئدیکالیسم و حتی آنارشیسم به عنوان جریانات موجود در جنبه
 کارگری اسم ببرند و این گرایشات را حتی هنوز گرایشات " خودبهدی" پرولتاریا نام بگذارند
 جنبه اتحادیه ای کارگران بی شک یک گرایش خودبهدی کارگری برای متحد شدن در برابر
 سرمایه داران و کارفرمایان در چهارچوب نظام موجود را به نمایندگی می گذارد. اما امروزه در
 سال ۱۹۵۳ به مثابه یک جنبه یا لفظه جنبه اتحادیه ای جنبه ای است که اصوله مبانی و موازین
 آن همگنا توسط رفرمیسم بورژوازی و اشرافیت کارگری وابسته به آن در اروپا نشوریه
 و تدوین شده است. کنگره ها و کنفرانس ها و تشکل های جهانی ای دارد که عمدتا دستمایه
 سیاسی احزاب پیروزوازی سوسیال - دموکرات اروپا را تشکیل می دهند. جنبه اتحادیه ای امروز
 نه تنها به معنی این خودبهدی نیست بلکه حتی در موارد بسیاری بویژه در اروپا و آمریکا
 آگاهانه توسط پیروزوازی به مثابه آلترناتیوی در برابر تشکل حزبی پرولتاریا ای انقلابی
 تبلیغ و حمایت می شود. با این وجود اکنونیست ها در الحاق " جنبه خودبهدی کارگران"
 به آن لحظه ای شامل نمی کنند. اما تا نام کمونیسم مطرح می شود این ایده بورژوازی
 که کمونیسم جریانی جدا از طبقه کارگر است که تازه باید با آن " هموند" بخورد. قد علم
 می کند. حال آنکه کمونیسم اولاً در همان حد آمده ها و گرایشات کلی آن، با تعاملات کهن و
 صفت رنجبران در طول تاریخ مبنی بر لزوم "الخصا" مالکیت عمومی بر وسائل تولید و محو
 استثمار انسانی سازگاری دارد؛ ثانیا و در همین حال به مثابه یک جنبه معنی واقعی و
 سیاسی بارها خود مستقیماً کارگران را در صفوف مبلهونی غایب متفکر کرده. انقلابیت
 کارگری متعدد را رهبری کرده و حتی برای مدتی آنها نه فقط در یک کشور، علم قدرت
 سیاسی را به آنان چنانده است. این درست است که سوسیالیسم علمی از نرون جنبه خود
 بهودی نمی رورده اما این ابداً به معنای آن نیست که کمونیسم همواره و تا ایده علمبرغم
 هموند تاریخی که بارها با بعضی های مختلف جنبه جهانی کارگران یافته است. جریانی خارج
 از جنبه طبقه ای است که باید مدام با آن " هموند" بخورد و در هر کشور هر روز از نور
 هموند بخورد. اگر در ابتدای نرون بهتم اتحادیه گری هنوز عمدتاً جریانی خودبهدی بود.
 نشوریه نعد و هنوز ناعدود زبادی عام بود و کمونیسم و سوسیالیسم علمی تازه آغاز
 کرده بود تا " از خارج" جنبه کارگری به معنی این به آن معرفی شده امروز فریب یک
 قرن برانتهک زنده، انسانی پرولتاریا محوسبات تازه ای به این جریانات بخشیده است. اتحادیه
 - گری بیه از بعضی از حالت خودبهدی بدآمده و کمونیسم در عمق جنبه کارگری نفوذی
 پایدار و با پرچم یافته است. اکنونیست های ما لاقلاً یک قرن از تاریخ عقب افتاده اند.
 کمونیسم دیگر همیده نو و نوظهوری برای جنبه طبقه ای نیست، بلکه امروز دیگر به یک
 جز " لایحزای آن و به یک گرایش عملی در صفوف آن بدل شده است. مانعیت کمونیست
 بین المللی اول، انقلاب اکثریه بین المللی سوم و انقلابیون کمونیست بی شمار در طول این
 دهها سال، میلیونها کارگر را تحت پرچم کمونیسم بسیج کردند. ایده کمونیسم، ایده الغای

مالکیت عمومی بورژوازی و اهدا تفکلی پرولتاریا بزرگ حزب مستقل سیاسی و اهدا کسب قدرت را در میان کارگران کاشند و بارور کردند. آری و کمونیسم تاریخی دارد و اهدا تاریخ بارها موجودیت کمونیسم را به مثابه جریانی متعلق به پرولتاریا به ثبوت رسانیده است. امروز شعار «برابری» برادری و حکومت کارگری به همان اندازه شعار «اتحادیه» قدرت است. از یک جهت «خودبودی» در میان کارگران برعوربار است. باور کردن جنبی کمونیستی به مثابه یک جریان زنده در جنبش طبقاتی پرولتاریا، گام اول در تعریف زنده و اصولی حزب کمونیست در شرایط امروز است.

اما کمونیسم از دیگر جریانات موجود در جنبش طبقه کارگر متمایز است و دقیقاً بر مبنای این تمایز تعریف می‌شود و به خود موجودیتی مستقل می‌بخشد. مانعیت کمونیست در همان ابتدای امر وجود مختلف این تمایز را بیان کرده است. تمایز نظری کمونیسم و کمونیستها از سایر جریانات، بخصوص امروز که برنامه حزب کمونیست را در دست داریم نیاز به تفهیم ندارد. کمونیست‌ها آن بعضی از پرولتاریا هستند که منافع پرولتاریا را بر علیه مالکیت عمومی بورژوازی بطور کلی و کل نظام سرمایه‌داری در تمام وجود آن نمایندگی می‌کنند. این محور نام نظریات کمونیستی است. اما تمایز کمونیست‌ها با دیگر جریانات تنها در نظرات و اهداف آنها نیست. کمونیسم از آنرا هم، سندیکا هم، اتحادیه‌گری غلط گرایان، لیبرال هم، و فرم هم، با رلمان تفاوت دارد. در عمل نیز متمایز است. این تمایز عملی و یعنی غیوه‌های مبارزه کمونیستی برای رسیدن به اهداف کمونیستی نیز خود مولفه‌ای در تعریف هویت و موجودیت مستقل است. کمونیسم گرایشی در جنبش طبقه کارگر است که با اهداف و روش‌های مستقل خود از سایر جریانات سیاسی - طبقاتی متمایز می‌شود.

حزب کمونیست تفکلی حزبی این جریان منفص و متمایز است. کمونیسم یک جریان کلی و عام است. اما حزب کمونیست پدیده و مقوله‌ای منفص است. حزب و آن تفکلی سیاسی است که اهداف و غیوه‌های کمونیستی را به نحوی ادامه کار استوار اتخاذ می‌کند و رواج می‌دهد. حزب کمونیست و کمونیسم تفکلی است و لذا هر تفکلی که اولاً این اهداف و غیوه‌ها را به‌عنوان آن را از آن خود بدانند، به آن متعهد شده مبارزه خود را بر مبنای آن سازمان دهد و به پیش برد و ثبات آنها از توان کانی و استواری عملی لازم برای ادامه کاری و ثبات قدم در این امر برعوربار با اهدا یک حزب کمونیست است. حال خواه این حزب کوچک یا بزرگ شده ضعیف یا قوی خود در این زمینه با اهدا با دولت را تفکلی بدیده این حزب و حزب کمونیست خواهد بود زیرا نمایندنده تفکلی کمونیسم به مثابه یک جریان متمایز و منفص در جنبش طبقه کارگر است. این آن جوهر اساسی و با اهدا هر حزب کمونیست است که هر گاه نفس خود حزبی در کار نخواهد بود و هر گاه بوجود آید حزب دیگر عملاً تفکلی شده است. اگر کمونیسم و ولونتاریسم هر دو به این جوهر و درونمایه حزب بی‌توجه و بی تفاوت‌اند و لذا نمی‌توانند تصویری از ملزومات واقعی و پایه‌های تفکلی حزب کمونیست ایران بدست دهند. ما باید از ابتدا شروع کنیم و دقیقاً در بی فراهم آوردن این ملزومات با هم. تکلیف اهدا د حزب را مبارزه با تمهین خواهد کرد.

۲- حزب کمونیست ایران امروز در کجاست؟

آیا ما میتوانیم هم اکنون وفور حزب کمونیست ایران را تشکیل دهیم؟ هنوز نه! زیرا
تذکره واحد ما با کفایت و خصوصیات کنونی ما هنوز نمی‌تواند نماینده متفکر کمونیسم در
همه ایماقان، نماینده پرولتاریای سوسیالیست در همه وجوه مبارزه‌ها باشد. در طول سال
گذشته بر متن انقلابی که هر روز به اندازه ۲۰ سال به طبقه کارگر و به‌عنوان آموزش
می‌دهد، جنبش ما قادر شده‌است به نماینده نظری و برنامه‌های کمونیسم ایران بدل شود. جریان
برنامه حزب کمونیست امروز کاملاً منافع و اهداف مستقل پرولتاریا را نمایندگی می‌کند و
قدم و استواری خود را در این زمینه به ثبوت رسانیده است. برنامه حزب کمونیست محصول و
در عین حال سبیل این استواری و تعهد به امر کمونیسم است. ۴ سال قبل اوضاع به گونه
دیگری بود. انقلابیگری غیر پرولتاریا در اشکال مختلف بنام مارکسیسم و کمونیسم تبلیغ
می‌شد. مارکسیسم نقد همه جانبه سراسری و مطلق پرولتاریا از کلیت جامعه سرمایه‌داری است.
حال آنکه ۴ سال قبل انقلابیگری بعضی وسیعی از آنان که خود را کمونیست می‌نامیده‌اند از
نقدی محدود و کوتاه‌نظرانه از این با آن معلول و عارضه سرمایه‌داری و امپریالیسم فراتر
نمی‌رفت. مسائل ملی - دموکراتیک نقطه غزیت و چهارچوب فکری بعضی اعظم کمونیست‌های
ایران را تشکیل می‌داد. خود امپریالیسم، آنهم به روایت سدوونگرانه مرده بورژوازی
آن چهارچوب کلی انقلابی‌گری بود که تحت نام کمونیسم و سوسیالیسم بهمان می‌شد. اما امروز
برنامه حزب کمونیست همه جانبگی کمونیستی جنبش ما را به آن بازگردانده است. برنامه
اعلام کرده‌است که ما به تمام سرمایه‌داری از بالا تا پایین، به همه اقسام و جوارح آن
به همه وجوه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن معترضیم و برای جایگزینی کل این نظام با
سوسیالیسم، می‌جنگیم و این هدف انترناسیونالیستی ماست. برنامه حزب کمونیست ما را به
روشنی کمونیست، و نه صرفاً دموکرات‌هایگیره معرفی می‌کند. این نقد همه جانبه و این پیغام
برای ایجاد تحولی همه جانبه در نظام اجتماعی، بدین معنی است که جنبش ما اکنون دیگر
اهداف و منافع کل پرولتاریای انقلابی ایران را نمایندگی می‌کند. جنبش ما اکنون در نظرات
و برنامه خود جنبشی برآستی کمونیستی است.

اما این تمایز نظری و برنامه‌ای کافی نیست. چرا که کمونیسم تنها نظریات و برنامه
نیست. عیوه‌های ویژه مبارزه برای این برنامه نیز جزئی از تعریف کمونیست‌هاست. بله
طبقات دیگر نمی‌توان به اهداف پرولتاریا رسید. و این نقطه ضعف امروز ماست. چرا که ما هنوز
به مثابه افراد متفکر در عیوه‌های عملی مبارزه، در کار تفکلات و سازمان‌دهی هنوز
استقلال کمونیسم را بهمان نمی‌کنیم. نماینده این گرایش معصوم و متمایز در جنبش طبقه کارگر
نستیم و لذا تفکر ما هنوز نمی‌تواند نامن اداسه کاری و استواری مبارزه نیرای اهداف
پرولتاریا، به عیوه مستقل پرولتاریا، باشد. هنوز نمی‌تواند یک حزب کمونیست واقعی باشد.
حزبی که ما امروز با همین کیفیت موجودمان تشکیل دهیم حزبی خواهد بود با نظرات و برنامه
پرولتاریا، اما تحت تأثیر عیوه‌ها و عملکرد مرده بورژوازی. ما باید برای تشکیل حزب در
این جنبه نیز از مرده بورژوازی جدا شویم. ما باید روش‌های عملی خود را نیز به روش‌های
کمونیستی بدل کنیم. تنها به این طریق قادر خواهیم بود که حزبی برآستی کمونیست بسازیم.

نقد کمونیستی از سبک کار خرده بورژوازی و آلترناتیو کمونیستی در روش های عملی، باید
در جنبش ما تثبیت شود. این آن گام نهایی است که هنوز کاملاً بر نداشتیم.

استقلال نظری و عملی کمونیست ها همواره پیش شرط تشکیل حزب کمونیست است. موقعیت
ویژه ما این ساله را از اهمیت تاریخی ای بر غور بار ساخته است. ما در غرابلی نیستیم که
برای مثال نظیر احزاب کمونیستی که با فراغوان بین الملل سوم در کشورهای مختلف بوجود
آمده از انحرافات بیبریم و موازین کمونیستی می و حاضر و موجود یک بین الملل پرولتری
را "بپذیریم". ما پس از یک گسست چند ده ساله در تئوری و برنامه و پراتیک کمونیستی
پس از دهها سال حاکمیت روزهیونسم در فکر و عمل بر جنبش ما، خود باید این استقلال را
سجداً و از نوع تا مین کنیم و حتی خود سلول فعال تشکیل مجدد همان بین الملل پرولتری ای
بایم که بتواند تکه گاه تکمیل احزاب کمونیست در دیگر کشورها بآید. پس ما باید بار
دیگر با همان قدرت و ملامتی من خود را از افکار و احزاب غیر پرولتری متمایز کنیم که برای
نخستین بار مارکس و انگلس خود با مائهیست کمونیست در قبال سوسیالیسم غیر پرولتری چنین
کردند. اما پنهان و تکرار احکام مارکس و انگلس و لغین برای ما کافی نیست. زیرا ما
امروز نه تنها در مقابل کاپیتالسم بلکه در برابر روزهیونسمی قرار گرفته ایم که آیم
رها کارانه به مارکس و انگلس و لغین استناد می کند. مائهیست استقلال طلبانی ما امروز باید
در عین حال مائهیستی خود روزهیونسمی بآید و این مارایه جدا کردن هر چه صریح تر و
واضح تر ملون مان از نظرات و مضمونهای انحرافی ای که امروز بنام نظرات و مضمون های
کمونیستی مرسوم شده است، موظف می کند. اگر ما صرفاً بر مبنای تمایز برنامه های عویم اقدام
به تکمیل حزب کنیم اما در روش های عملی هنوز به آنچه راهیج است به آنچه متعلق به
طبقات دیگر است، تمکین کنیم، آنگاه حزبی ساخته ایم که نه تنها رسالت تاریخی خود را در
راه احیای بلشویسم به انجام نخواهد رسانده بلکه در آینده ای نه چندان دور در عملکرد
سیاسی - تفکلاتی خود از جریانات روزهیونسمی قابل تمییز نخواهد بود.

تثبیت روش های عملی کمونیستی امروز برای ما به چه معنی است؟

حزب باید ارگان مبارزه مستمر و وفادار پنهان به عویم کمونیستی و برای اهداف
کمونیستی بآید. این روش ما باید بر لمانت حزب ناظر بآید. اما این چگونه تا مین
می شود؟ آیا ما باید منتظر عویم تا تک تک سازمانها، گروهها و محافل طرفدار برنامه
حزب کمونیست اولاد نقد پرولتری روش و سبک کار پوپولیستی را بپذیرند و ثانیه هر یک
پراتیک گسترده ای را بر مبنای روش های جدید آغاز کند و به ثمر برساند تا دست به تشکیل
حزب بزنیم. آیا منظور از تثبیت روش های عملی کمونیستی، هماده عدن و جا افتادن آن در
کلیه سازمانها و گروهها و در کلیه طووح کار عملی است و تا این حامل نفوذ حزبی در کار
نخواهد بود؟ پاسخ منفی است. ما حتی برای تثبیت روش های پرولتری در مقیاس وسیع در
فرون جنبش به وجود حزب کمونیست ایران نیاز داریم. حزب خود لازم تمییز پراتیک صادر
طرح وسیع است. پس وقتی ما از "تثبیت" این روش های مستقل سخن می گوئیم، مساله دیگری
را در نظر داریم.

همانطور که گفتیم آنچه یک حزب را حزب می کند و حزب نگاه می دارد طول و عرض ارگانهای

آن، کمیت نفوذ آن، تعداد اعنای آن و غیره نیست. بقای حزب انعکاس وجود اهداف، برنامہ و سنت‌ها و روش‌های عملی پابدار در حزب است. مادام که این اهداف و روش‌ها زنده‌اند و جریان دارند، حزب وجود دارد و هر گاه نقض شوند و از میان بروند حزب گسسته و منحل می‌شود. اما این اهداف و روش‌ها چگونه حفظ می‌شوند؟ برنامہ و مصوبات رسمی سازمانها و احزاب کمونیست تبلور پابدار این اهداف و موازین هستند. هر که به حزب می‌پیوندد، بسا ترک و بپذیرد این مصوبات به عنصری حزبی بدل می‌شود و سلول تازه‌ای را در خدمت معلمان اهداف و روش‌ها می‌سازد. حزب از این طریق خود را تداوم می‌بخشد و گسترش می‌دهد. اما اگر در مورد مسائل نظری و برنامہ‌ای، متون مصوب نقش بسیار مهمی در استواری و پابداری حزب ایفا می‌کنند. در زمینه روش‌های عملی و موازین جا افتاده کار حزبی و روابط تعریف شده و جا افتاده تروین حزبی و پراتیک عملی حزب که به این موازین و روش‌ها عملت سنتهای تثبیت شده می‌بخشد نقش تعیین کننده‌ای دارند. با همین توجه از اهمیت وجود کاربرهای حزبی است که مسلط به سبک کار کمونیستی هستند؛ کاربرهایی که حاملین و حافظین زنده سنت‌های انقلابی کار کمونیستی هستند.

اما ما در شرایطی به تشکیل حزب کمونیست ایران دست می‌زنیم که فاصله‌ای ده‌ها ساله ما را از سنت‌ها و میراث انقلابی کار عملی به شیوه کمونیستی جدا می‌کند. ما وارث روش‌های روبریز کمونیستی هستیم و نه تنها بطور طبیعی در متن روابط کمونیستی قرار نگرفته‌ایم، نه تنها در پراتیک حزبی این شیوه‌ها را بطور مستمر نمی‌آموزیم، بلکه باید با سلاح نقد مناسبات و سبک کار موجود این روابط و موازین را نیز احیا کنیم. پس در امر تثبیت و حفظ روش‌های عملی کمونیستی در بدو تشکیل حزب، توجه ما بناگزر باید اساساً بر عامل زنده، بر کاربرهای کمونیست متمرکز شود. ما باید این حلقه را در دست بگیریم، زیرا کاربرها تنها اهرم واقعی ما برای تثبیت و تحکیم روش‌های کمونیستی در حزب کمونیست ایران خواهند بود. تثبیت روش‌های عملی کمونیستی نیز در مقطع کنونی برای ما عملی است. تثبیت آنها در میان کاربرهای کمونیستی که باید امروز متون فقرات حزب را تشکیل دهند و ضامن ادامه کاری و استواری حزب بر موازین عملی بلشویکی باشند، ندارد. استواری حزب ما بر نظرات و روشهای کمونیستی امروز ترکام اول تنها با گردآوری و متعین کردن آن کاربرهایی تا همین می‌شود که بر این نظرات و روش‌ها متکی باشند، کاربرهایی که اهمیت تفکیر و تمایز نظری و عملی از خرده‌سورزوازی را عمیقاً ترک کرده باشند. انقلابیگری محدود خرده‌سورزوازی را بدور افکنده و سپارزه‌ای همه جانبه علیه سرمایه‌داری و همه ملوهر آن را ابراز می‌نمایند. کاربرهایی که از زاویه منافع و مصالح جنبه‌جهانی پرولتاریا حرکت کنند و کلیه اهداف ملی - دموکراتیک را از زاویه این منافع و اهداف مستقل طبقاتی بی‌نگرند، کاربرهایی که انقلابیگری خود را نه از دموکراسی و جنبش دموکراتیک، بلکه از سوسالاسم و شخصیت سرمایه‌داری استنتاج کنند، کاربرهایی که محتوای سیاسی - طبقاتی خرده‌سورزوازی سبک کار پوپولیستی را ترک کنند، به شکست محتوم این روشها و سبک کار عمیقاً معتقد شده باشند و لذا تحت هیچ شرایطی به این سبک کار تسلیم نشوند و تمکین نکنند... کاربرهایی که به این ترتیب به ساختن یک حزب کمونیست با کیفیت نوین و با پراتیکی کاملاً متمایز با پراتیک تاکونوسی

جنبش ما کمر بسته باعدت.

پس به اعتقاد ما از نظر عملی و اجرایی برای تشکیل حزب کمونیست باید از مسأله کارها آغاز کرده و نه از سازمانها و نه از متون و اسناد. حزب کمونیست ادامه و جمع عددی و حداکثر مجموعه اصلاح شده سازمانهای موجود نیست. حزب کمونیست مجموعه ای از سویا جدید نیست. حزب کمونیست حزبی کهنیتا جدید است و لذا باید در وهله اول با انکاب کارهایی بنا شود که مصمم اند این کهنیت جدید را نه فقط در حزب بلکه از هم اکنون در پراتیک سازمان خود نیز بوجود آورند. ما می توانیم در مدت کوتاهی به آن تعداد کارهایی که باید ستون فقرات حزب را تشکیل دهند و ادامه کاری یک تفکک حزبی را در نخستین مراحل شکل گیری و تحکیم آن تامین و تضمین کننده دست بیایم. در چنین صورتی خواهیم توانست تمام نیروهای موجود طرفدار برنامه حزب کمونیست را در حزبی قوی سازماندهی کنیم، بی آنکه محضات سازمانی گذشته محدودنگری های عملی و نظری گذشته و نقاط ضعف گذشته خود را به حزب تحمیل کنند.

۲- نقشه عملی و برای تشکیل کننده اول باید برچه اساسی متکی باعدت؟

تقریباً بحسب ما این بود که گروه اصلی کار حزب امروز مسأله تشبیه اصول عملی فعالیت کمونیستی است و این گروه بدست کارهای متعدد و مسلط به اهداف و روحهای مستقلا کمونیستی باز می خورد. همین می تواند نقطه عزیمت ما بر تعیین هر چه عملی تشکیل کننده مؤسس حزب کمونیست باعدت. این کارها باید گریزناهند و یا توجه به وحدت نظر موجود تحت هر چه برنامه حزب کمونیست در درک جامع و نقد عمیقی از سبک کار پوپولیستی و لبرنتیو کمونیستی در عرصه های مختلف فعالیت عملی نیز به وحدت نظر برسند. حزب باید با انکاب به این کارها ستون فقرات و استخوانبندی اولیه خود را بوجود آورد و سپس تمام انرژی و توان سازمانها، محافل و عناصر مدافع برنامه حزب کمونیست را حول این استخوانبندی مفاوم و استوار سازماندهی نماید. تنها به این طریق ویژگیها و محدودیت های کنونی جنبش مانعی بر سر راه تشکیل یک حزب کمونیست واقعی ایجاد نخواهد کرد.

یک نیست که طرح یک نقشه عملی متعین باجزئیات کافی و برای تشکیل حزب ضروری است. در این مقاله ما به طرح کلی مسأله یعنی تاکید بر جایگاه تعیین کننده مسأله سبک کار و ارتباط تنگاتنگ آن با مسأله کارها اکتفا می کنیم و توضیح مفصل تر جنبه های مختلف این بحث را به مقالات دیگر موکول می کنیم.

www.iran-archive.com

• وظایف سوسیال دمکراتها • برای کمونیستها ی ایران اثری دهر آمد است که
 بارها خواننده عده و بارها مورد اعتقاد قرار گرفته است . ترجمه • بهیچگفتار بسر
 چاپ دوم آنه علاوه بر توضیحات رونقگیر لئمن لویباره • مکان و اهمیت این اثر
 فراخوانی است برای یازدهانی آن .
 چرا • وظایف • باید مجددا خواننده شود ؟ آنها جنبش کمونیستی • اینک و
 پس از گذشت دهها سال در همان موقعیتی قرار دارد که سوسیال دمکراسی روس
 در سال ۱۸۹۲ قرار داعت ؟ و به این اعتبار آنها وظایف کنونی ما همان • وظایف
 سوسیال دمکراتها • در ۱۸۹۲ است ؟ آری و نه !
 آری چه این دلیل که جنبش کمونیستی ما نیز اکنون در مرحله • نوین حیات
 عوده با تکلا • وحدت و بنولوزیک • عود • برای وحدت در زمینه • براتیک و ساز -
 مانده می (تشکیل حزب کمونیست ایران) میگوید • • فرایط • کنونی ما • نوین
 حیات تری من مشله ... مشله • فعالیت عملی سوسیال دمکراتها (کمونیستها) است •
 ما روی جنبه • عملی سوسیال دمکراتیم (کمونیسم) تکیه میکنیم زیرا جنبه •
 تشویک آن اکنون دیگر از فرار معلوم از یک طرف عده به تری من دوره • جهل مبرانه
 مخالفین و گوتیهای عده ی راکه برای سرکوبی جریان فکری جدید در همان هنگام
 ظهور آن بعمل میآمد و از طرف دیگر دفاع آتصن از اصول سوسیال دمکراتیم
 (کمونیسم) را از سرگرفته اند است • اکنون همایین عده و اساسی نظرات تشویک
 سوسیال دمکراتها (کمونیستها) بعد کانی روغن است • ولی فرباره • جنبه • عملی
 سوسیال دمکراتیم (کمونیسم) ه پیرنامه • سیاسی آن ه اصولهای فعالیت و
 فاکتیک آن • امیرا نمیتوان گفت • • از آنجا که جنبه • عملی کمونیسم ه موازین
 فعالیت عملی و تفکراتی آن نهی امری طبقاتی است و با توجه به حاصلست

انترناسیونالیستی مبارزه* طبقاتی پرولتاریا و نیز مکان تاریخی بلشویسم
باید چنین نتیجه گرفت که وظایف کمونیستهای ایران در لحظه* کنونی همان
* وظایف سوسیال دمکراتها* در سال ۱۸۹۲ است.

نه، به این دلیل که جزوه* وظایف ناظر به دوره‌ای در حیات سوسیال
دمکراسی روس است که * هیچ آنتاگونیسمی میان تئوری و عمل سوسیال دمکراتها
موجود نبود* و از اینرو این جزوه* کار عملی گسترده‌تر و عمیق‌تر ما را طلب
میکند* . اما جنبش ما در مقطعی با وظیفه* تشکیل عملی حزب کمونیست روبروست
که تعارض میان تئوری و برنامه آن با روشهای عملی و تفکراتی این به فرجام
نهایی خود رسیده است* . از اینرو* وظیفه* ما نه گسترش و عمق بخشیدن به
آنچه که میکردیم بلکه نقد کامل و گسست قطعی از آنهاست* . بمبارت دیگر
* وظایف* مدافع آن چیزی است که هست و ما منتقد آن چیزی هستیم که هست* .
وظیفه* کنونی ما طردونقی شبهه‌ها و اشکال خرده‌بورژوازی فعالیت عملی و احیاء
بلشویسم در این عرصه است* . اما احیاء* بلشویسم عملی - همانند احیاء بلشویسم
نظری - نمیتواند تکرار ساده* * وظایف* در ۱۸۹۲ و یا حتی ۱۹۰۲ (چه بایند
کرد؟) بآید* . یک جنبش زنده* بلشویکی در مقطع کنونی تنها میتواند بمعنای
بمشیرد ایس* وظایف سوسیال دمکراتها* در تلفیق با ویژگیهای جنبش
کمونیستی ایران و موقعیت کنونی تاریخ و مبارزه* طبقاتی* بآید* . با پسند
اعتبار وظایف کمونیستهای ایران همان وظایف سوسیال دمکراتهاست اما بهبوده‌تر
و در اشکالی متنوع‌تر* .

در پایان تذکر این نکته لازمست که مطالب داخل پرانتزها از کلمه و
مطالب داخل کروهه از روی مترجم است* .

ف . پرتو

پیشگفتاری به چاپ دوم وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه

لنین

درست ۵ سال از نگارش جزوه حاضر که اکنون برای دومین بار بیضنادر پاشکونسی به نیازهای تبلیغی ما منتشر مینماید، میگذرد. در این مدت دو کتاب «جنبش بلژیک» کارگر حوان ما آنچنان بیشتر فقهای چشمگیری کرده است و آنچنان تغییرات مهمی در موقعیت و قدرت سوسیال-دموکراسی روسیه حاصل گشته که ممکن است نیاز به تجدید انتشار داده یک جزوه قدیمی عجیب بیفایز آید. آیا ممکن است که در سال ۱۹۰۲ «وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه» به نسبت سال ۱۸۹۲ اصلاحاتی نکرده باشد؟ آیا عود نویسنده که در آن زمان هنوز «اولین تجربه» فعالیت حزبی خود را جمعیندی مینموده در دیدگاهش نسبت به این مسئله هیچ قدمی فائز نرفته است؟

چنین شواهدی (با مشابه اینها) احتمالاً در ذهن خوانندگان بسیاری طرح خواهد شد و برای پاسخ به آنها باید به جزوه «چه باید کرد؟» رجوع کنیم و بعضی از نکات مطرحه در آنرا تکمیل نمایم. این ارجاع از آنسترو ضروری است که نشان داده شود نویسنده چگونه نظرات خود را در رابطه با وظایف کنونی مطرح ساخته و نیز آنچه را که در آنجا درباره شرایط زمان نگارش جزوه ای که اکنون تجدید انتشار می یابد، و در مورد ارتباط با آن دوره «بهموس در تکامل سوسیال دموکراسی روسیه گفته شده تکمیل نماید. کلاه من چهار دوره را در جزوه «فوی الذکر» (چه باید کرد؟) برشمرده ام. آخرین دوره به «قلمرو حال و تاحدودی آینده» اشاره میکند و سومین دوره «دوره تسلط (ماحدان تسلط اناعه)» جریان «اکنونیستی» است که از سال ۹۸-۱۸۹۷ آغاز مینماید. سالهای ۹۱-۱۸۹۶

دوره دوم و سالهای ۹۴ - ۱۸۸۷ دوره اول نامیده شده اند. در دوره دوم میراث دوره سوم هیچ نوع عدم توافق میان خود سوسال دمکراتها وجود نداشت. در آن زمان سوسال دمکراسی از نظر ایدئولوژیک وحدت داشت و در آن زمان بود که کوپنر بمثل آمد تا چنین وحدتی در زمینه پراتیک و سازماندهی (تفکیک حزب کارگر سوسال دمکرات روسیه) نیز باعث آید. در آن زمان توجه اصلی سوسال دمکراتها روی روشن کردن مسائل داخلی حزب و تصمیم گیری در باره آنها متمرکز نبود (آنچنان که در دوره سوم بود) بلکه از یکسو روی مسئله مبارزه ایدئولوژیک علیه مخالفین سوسال دمکراسی و از سوی دیگر روی مسئله توسعه کار عملی حزب متمرکز بود.

هیچ آنتاگونیستی [تعارض م] میان تئوری و عمل سوسال دمکراتها آنچنان که در دوره "اکونومیسم" وجود داشت موجود نبود. جزوه مورد بحث عملیتهای ویژه موقوتین آن زمان و وظایف سوسال دمکراسی را منعکس میسازد. این جزوه کار عملی گسترده تر و عمیقتر را طلب میکند و هیچ نوع مانعی در مقابل این کار از نظر تئوریتی در هیچیک از نظرات اصولی با تئوری عام نمی بیند و هیچ مشکلی (بر آن زمان هیچ مشکلی وجود نداشت) در تلفیق مبارزه سیاسی و اقتصادی نمی بیند. این جزوه با توجهات دربار "اصول [سوسال دمکراسی]" خطاب به پمروان نار دنبا ولها و نار دنبا پراووه این مخالفین سوسال دمکراسی تلاشی میکند آن سو تفاهات و تعصباتی که آنها را از جنبش جدید دور نگاه میدارده بزداید.

بدین ترتیب در شرایط حاضر زمانیکه دوره "اکونومیسم" آشکارا به پایان میرسد موضع سوسال دمکراتها همانست که ۵ سال پیش بود. البته وظایفی که در مقابل ما قرار داده در نتیجه رشد وسیع جنبش در طول این مدت بطور غیرقابل مقایسه ای پیچیده تر است. منتهی غموسهات اصلی شرایط حاضر غموسهات ویژه دوره "دوم" راه در مقیاس وسعتر و پرمیثای گسترده تری تجدد میدهد. اغتلاقیات بین فعالیت های عملی ما با تئوری برنامه و وظایف تاکتیکی مان به تناسب محو "اکونومیسم" زایل میشود. ما میتوانیم و باید صریحاً کار عملی عمیقتر و گسترده تر را مجدداً طلب نمائیم. چرا که میبایست تئوریک این کار فرط سطح و سهمی فراهم آمده است. ما باید باز به جریانات مغنی غیر سوسال دمکراتیک در روسیه توجه ویژه ای مبذول داریم. اینجانبان باز با جریاناتی روبرویم که ما میبایست همان جریاناتی هستند که در نیمه اول سالهای ۱۸۹۰ وجود داشتند. اما متکامل تره سازمان یافته تره و پخته تره.

پمروان نار دنبا ولها با بدور انداختن جامعه کهنه غوده به انقلابیون سوسالیت تبدیل شدند و همین اسم نشان دهنده آن است که آنها توسط راه توقف کرده اند. آنها از کهنه (سوسالیم روس) پر برده اند اما هنوز به نو (سوسال دمکراسی) نرسیده اند. تنها تئوری سوسالیم انقلابی که بشریت معاصر می خواند یعنی مارکسیسم پرمیثای نقد بورژوازی ("سوسالیت ما") و اپورتونیستی ("انقلابیون") به پایگانی پیوسته شده است. در عمل نقدان ایدئولوژی و اصول آنها را به "آوانتوریسم انقلابی" و همسوزن میشود که به طری متعدد بروز میکند. تلاشهای آنها برای هم ارز قرار دادن افعال و طبقات

اجتماعی ای چون تحصیل کرده‌ها، پرولتاریا و دهقانان، جانبداری پرسروصدای آنها از تروریسم، سمپاتیک، برپایه، ارضی حداقل جالب آنها (اجتماعی کردن زمین، تعاونها و جهیدن به نفع‌های موجود، رک به ایگرا شماره‌های ۲۲ و ۲۱) عمده، برغورد آنها به لیبرالها (رک به "رولوتسونها روسها" شماره ۹ و بررسی آقای ژمنلوکی از آسوابازدنده در شماره ۹۱ سوسالمنجه موناچف) و بسیاری چیزهای دیگر که ما به احتمال زیاد می‌بایست بعد از یکبار با آنها برغورد نمائیم. در روسیه هنوز عناصر و عوامل اجتماعی بسیاری وجود دارد که عدم ثبات روشنفکران را تقویت میکنند در افرادی با افکار رادیکال خواست تلفیق آنچه کهنه و عتیقه است با مد بی‌جان روز را زنده میکند و مانع آنها میشود تا آرمان خود را با آرمان پرولتاریا و مبارزه طبقاتی او یکی کنند. عناصر و شرایطی که سوسال دمکراتهای روسیه را ملزم می‌سازد هنوز با جریان با جریانهای عبیه "انقلابیون سوسیالیست" تا آن هنگام که تکامل سرمایه‌داری و وحدت مبارزه طبقاتی پایه‌های آنها را استنماید، تسویه حساب کنند.

بهرمان نارندویه پر او که نظراتشان در سال ۱۸۹۲ به همان مبهمی نظرات "انقلابیون سوسیالیست" گشونی بوده، سرعت در نتیجه، این [پروژه] از صحنه ناپدید شدند. لیکن ایده، "صریح و روشن" آنها - این ایده که خواست آزادی سیاسی را بکلیسسی از سوسالمنج جدای ساختند - هنوز از بین نرفت و نمیتوانست از بین برود. چرا که در روسیه جریانهای لیبرال دمکراتیک بسیار قوی هستند و فرمان متنوع ترین افسار غرور بورژوازی و بورژوازی بزرگ متاویماً قویتر میشوند. با این دلیل آسوابازدنده لیبرال که میخواهد نمایندگان اهوزیسون بورژوازی در روسیه را به گرد خود جمع کند، به وارث مشروع نارندویه پر او و ادامه دهنده، مسلم، به‌گنجه و پخته، آن تبدیل شده است. و همانطور که زوال و انحطاط روسیه، کهنه، قبل از رفرم دهقانان پترسلاوه و روشنفکران نوع قدیم اجتناب ناپذیر است، روشنفکرانی که همانقدر به کمون روستائی و تعاونهای کشاورزی علاقمندند که به تروریسم، فریبنده، همانطور هم طبقات دارای روسیه، سرمایه‌داره بورژوازی و غرور بورژوازی نیز ناگزیرند که با لیبرالمنج صریح خود رفت کنند و به‌خنده شوند. لیبرالمنجی که دارد ترک میکند حفظ یک حکومت مطلقه، پر عجز و وحشی و احمد، که هیچ دفاعی در مقابل سوسالمنج ندارد، سرف نمیکنند - [حکومتی که] با خواست آنها برای اشکال اروپایی مبارزه، طبقاتی و حاکمیت مابقتی و با بلند پروازی ذاتی شان (در دوره، بهداری و رشد پرولتاریا) برای پنهان کردن منافع طبقاتی خود از طریق انکار مبارزه طبقاتی بطور کلی، [سازگاری ندارند].

بدین ترتیب ما معتقدیم تا از ملاکین لیبرال که تلاش میکنند، حزب مشروطه مساوی دستور را پایه‌گذاری کنند، ممنون با عجم، بگذارید ابتدا از کم اهمیت ترین مسئله شروع کنیم: ما از آنها برای بهرون راندن آقای استروه از میان سوسال دمکراتی روسیه، برای تکمیل استعاله، او از یک شبه مارکست به یک لیبرال متشکریم. این بما کمک میکند که با مثال زنده به هرکس و همه‌کس معنی واقعی برنفتنیم بطور عمام و برنفتنیم روسیه، بطور خاص، را نشان دهیم. دوم، آسوابازدنده با تلاش برای تبدیل

انفار مختلف بورژوازی روسیه به لیبرالهای آگاه بما کمک میکند تا تبدیل توده های مردم بهیشتری از کارگران به سوسیالیستهای آگاه را ترویج نمایم. در کشور ما آنقدر سوسیالیسم لیبرال - ناردنلیزمنوس فراوان بوده که جریان لیبرال جدید در مقابله با آن بیرونی قدمی است به پیش. اکنون دیگر کار آسانی است تا نمونه زنده ای از بورژوازی لیبرال و دمکراتیک روسیه را به کار گران و نهادهای حزب سوسیالیست مستقل طبقه کارگر را که بعضی از سوسیال دمکراسی بین المللی است به آنان نشان دهیم. اکنون دیگر کار ساده ای است که روشنفکران را فراخوانیم تا موضع خود را واضحاً روشن سازند: لیبرالسم یا سوسیال دمکراسی؛ ثوریه یا جریانات نیم بند سرعت بوسیله جنگ آسباب این دو فطرتی و عده با بنده و با ننده خرد میشوند. سوم و البته مهمتر از همه ما از لیبرالها معنون خواهیم بود. اگر از طریق مخالفتشان اتحاد بین حکومت مطلقه و بعضی های معینسی از بورژوازی و تصدیگردهما را تضعیف نمایند. ما میگوئیم "اگر" زیرا لیبرالها از طریق لاس زدن با حکومت مطلقه یا تحمیل کار فرهنگی صلح آمیز و بوسیله جنگ علیه انقلابیون "هد نمند" و غیره نه آنقدر حکومت مطلقه راه که مبارزه علیه حکومت مطلقه را تضعیف میکنند. ما با افتخار بی امان و سازنده ناپذیر تنزل لیبرالها و کلیه تلاشهای آنها برای لاس زدن با دولت و تاثیرات این جنبه عیانته آمیز فعالیت سیاسی حضرات بورژوا - لیبرال را عینی خواهیم کرد.

بدین ترتیب هم ناردنلیزها و هم ناردنوبه بر او و گامهای عظیمی در جهت تکامل و تبیین و شکل دادن به آرمانها و الیهمت واقعی خود برداشته اند. مبارزه ای که در نیمه اول سالهای ۱۸۹۰ بین مخالف کوچک جوانان انقلابی بوجود پیوسته اکنون بعنوان یک مبارزه تعیین کننده جریانات سیاسی بسته و احزاب سیاسی واقعی احیا میگردد.

با توجه به این امر انتشار جدید وظایف از آنرو که گذشته امیر حزب را بساد معنای جوان آن میآورده و نشان میدهد که چگونه سوسیال دمکراتها به کتب چنین موقعیتی در میان دیگر جریانات نشان آمده اند. موقعیتی که تنها به نازکی کاملاً مشخص شده است و از آنرو که به اراده نمودیر روشنترو منحصرتری از وظایف اساساً یکسان ولی پیچیده - منتر شرایط حاضر کمک میکند و نمیتواند مفید باشد.

اکنون سوسیال دمکراتها با وظایف مبرم یا همان بهترین به تمامی اختلاف نظرات و تنزلات در میان خود و فترده کردن صفوفشان و وحدت تکمیلی تحت پرچم مارکسیسم انقلابی و تمرکز سیاسی تلاطمها برای وحدت تمام سوسیال دمکراتهای درگیر در کارهای عملی توسعه و تعمیق فعالیتها بدان وضعت در همان زمان بذل توجه به توضیح اهمیت واقعی بوسهرمان فوق الذکر به وسعتترین توده های روشنتکر و کارگره جریاناتی که سوسیال دمکراسی مدتها است که میبایست با آنها تسویه حساب کند، روپرویند.

اوت ۱۹۰۲

مجموعه آثار لندن، جلد ۶

صفحه ۲۰۹

www.iran-archive.com

تکثیر از :
هواداران * اتحاد مبارزان کمونیست * آلمان فدرال و برلین غربی